



JOURNAL OF  
CYBER LAW

نشر حقوق سایبر

Received: 06 /11/2025

Review: 29/11/2025

Accepted: 29 /12/2026

DOI: 10.22054/jocl.2025.8563. 29585

Journal of Cyber Law

No(3), Vol(2), 67-90.

ISSN: 0972-6934

www.jocl.ir

# The Defendant's Defense Rights During The Preliminary Investigation Stage And The Guarantee Of Their Implementation In The Iranian Criminal Law System

Samira Karimi<sup>1</sup>, Akbar Varvaei<sup>2\*</sup>, Roohollah Sepehri<sup>3</sup>

1- Department of Law, Nar.C., Islamic Azad University, Naragh, Iran

2\*-Professor, Department of Law, Amin Police Sciences University, Tehran, Iran

3-Department Law, Nar.C., Islamic Azad University, Naragh, Iran

## ABSTRACT

The preliminary investigation stage, as the cornerstone of criminal proceedings, is the most sensitive stage of the criminal process, because it is at this stage that the foundations of the accusation are formed and evidence is collected. Violation of the defendant's defense rights at this stage not only harms the defendant himself, but also distorts the entire criminal trial process and can lead to unfair verdicts. Therefore, effective protection of the defendant's rights in preliminary investigations and ensuring compliance with the principles governing the proceedings at this stage is of fundamental importance. This protection becomes practical and real when appropriate and effective enforcement guarantees for violations of these rights are foreseen and implemented. Enforcement is a tool that ensures the effective implementation of legal rules and, in fact, is considered a privilege of law over other social rules. Without enforcement, legal rules remain merely moral recommendations and lose their coercive power. In the field of criminal proceedings, enforcement guarantees are divided into two categories: the first category, enforcement guarantees related to the trial process, which include the invalidity of actions and the inadmissibility of judicial evidence; the second category, enforcement guarantees related to violators of principles, which manifest themselves in the form of criminal, civil, and disciplinary liability. For example, when judicial officers search a car in violation of privacy and without the permission of the judicial authority in non-visible crimes, the evidence obtained is inadmissible and the court is obliged to issue a verdict of acquittal of the accused. However, despite the importance of the issue, several aspects of the guarantees of execution for violation of the defendant's defense rights at the preliminary investigation stage remain unclear and require careful examination. The first ambiguity is related to the comprehensive and precise identification of the guarantees of execution foreseen in Iranian and French laws for violation of the defendant's defense rights at the preliminary investigation stage. Which of the principles governing the proceedings can be called fundamental and strategic and what is the criterion for this identification is a question that does not have a clear answer in the legal literature. The second ambiguity is related to the efficiency and effectiveness of these guarantees of execution in judicial practice. Are the existing guarantees of execution sufficiently deterrent or, in practice, do violations of the defendant's rights continue due to the weakness or non-implementation of these guarantees of execution? The third ambiguity is the structural and functional differences between the Iranian and French legal systems in this regard. Both legal systems have accepted common principles, but their approaches, mechanisms, and guarantees of execution may differ. Identifying these differences and assessing the strengths and weaknesses of each system can pave the way for legal reforms.

### Keywords:

Preliminary investigation, criminal process, defense rights, legal reforms, enforcement guarantee

### Article Type: Research Article

**How to Cite:** Karimi,S., Varvaei,A. and Sepehri,R. (2025). The defendant's defense rights during the preliminary investigation stage and the guarantee of their implementation in the Iranian criminal law system. *Journal of Cyber Law (JOCL)*, 2(3), 67-90. doi: 10.22054/jocl.2025.8563.29585

Journal of Cyber Law in Development and Evolution is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License.

© Authors



<sup>1</sup>Corresponding Author: dr.akbarvarvaei@yahoo.com

## حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و ضمانت اجرای آن در نظام حقوق کیفری ایران

سمیرا کریمی<sup>۱</sup>، اکبر وروایی<sup>۲\*</sup>، روح الله سپهری<sup>۳</sup>

۱- گروه حقوق، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران

۲- استاد گروه حقوق، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران

۳- گروه حقوق، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران

### چکیده

مرحله تحقیقات مقدماتی، حساس ترین مرحله فرآیند دادرسی کیفری است، زیرا در این مرحله پایه های اتهام شکل می گیرد و ادله گردآوری می شود. نقض حقوق دفاعی متهم در این مرحله علاوه بر ورود ضرر به متهم، کل فرآیند دادرسی را مخدوش کرده و ممکن است به صدور آرای ناعادلانه بینجامد. از این رو، حمایت مؤثر از حقوق متهم در تحقیقات مقدماتی و تضمین رعایت اصول حاکم بر دادرسی در این مرحله، اهمیتی بنیادین دارد. این حمایت زمانی عملی و واقعی می شود که ضمانت اجرای مناسب و کارآمدی برای نقض این حقوق پیش بینی شده و به کار گرفته شود. ضمانت اجرا ابزار تضمین اجرای قواعد حقوقی و وجه تمایز حقوق از سایر قواعد اجتماعی است؛ زیرا بدون آن، قواعد حقوقی صرفاً توصیه های اخلاقی خواهند بود. در حوزه دادرسی کیفری، ضمانت اجراها به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول، ضمانت اجراهای مربوط به جریان دادرسی که شامل بطلان اعمال و عدم پذیرش ادله قضایی است؛ دسته دوم، ضمانت اجراهای مربوط به نقض کنندگان اصول که در قالب مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی تجلی می یابد. به عنوان نمونه، هرگاه ضابطین قضایی با نقض حریم خصوصی و بدون اجازه مقام قضایی در جرایم غیرمشهود اقدام به بازرسی خودرو نمایند، ادله تحصیل شده قابلیت پذیرش نداشته و دادگاه موظف است حکم به براءة متهم صادر کند. با این حال، علی رغم اهمیت موضوع، جنبه های متعددی از ضمانت اجراهای نقض حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی همچنان مبهم و نیازمند بررسی دقیق است. اولین ابهام، مربوط به شناسایی جامع و دقیق ضمانت اجراهای پیش بینی شده در قوانین ایران و فرانسه برای نقض حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی است. اینکه کدام یک از اصول حاکم بر دادرسی را می توان بنیادین و راهبردی خواند و معیار این تشخیص چیست، سؤالی است که پاسخ روشنی در ادبیات حقوقی ندارد. دومین ابهام، مربوط به کارآمدی و اثربخشی این ضمانت اجراها در عمل قضایی است. آیا ضمانت اجراهای موجود به اندازه کافی بازدارنده هستند یا در عمل، نقض حقوق متهم همچنان به دلیل ضعف یا عدم اجرای این ضمانت اجراها ادامه دارد؟ سومین ابهام، تفاوت های ساختاری و کارکردی بین نظام حقوقی ایران و فرانسه در این زمینه است. هر دو نظام حقوقی، اصول مشترکی را پذیرفته اند، اما رویکردها، مکانیسم ها و ضمانت اجراهای آنها ممکن است متفاوت باشد.

### کلیدواژه ها:

تحقیقات مقدماتی، فرآیند کیفری، حقوق دفاعی، اصلاحات قانونی، ضمانت اجرا.

### نوع مقاله: پژوهشی

### نحوه استناد:

کریمی، سمیرا، وروایی، اکبر و سپهری، روح الله. (۱۴۰۴). حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و ضمانت اجرای آن در نظام حقوق کیفری ایران. حقوق سایبری، ۲(۳)، ۷۵-۵۲.

نشریه حقوق سایبری در توسعه و تکامل تحت مجوز کرییتیو کامنز انتساب - غیر تجاری ۴.۰ بین المللی منتشر شده است.

© نویسندگان



ایمیل نویسنده مسئول: dr.akbarvarvaei@yahoo.com

## ۱. مقدمه

دادرسی کیفری در نظام‌های حقوقی معاصر، صرفاً سازوکاری برای تعقیب و مجازات مرتکبان جرم نیست، بلکه فرایندی است که باید هم‌زمان تأمین‌کننده نظم عمومی و تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی باشد. در این میان، مرحله تحقیقات مقدماتی جایگاهی تعیین‌کننده و بی‌بدیل دارد؛ زیرا در این مرحله است که اتهام شکل می‌گیرد، ادله جمع‌آوری می‌شود، تصمیمات اولیه اتخاذ می‌گردد و در بسیاری از موارد، سرنوشت نهایی پرونده عملاً رقم می‌خورد. به همین دلیل، تحقیقات مقدماتی را می‌توان حساس‌ترین و آسیب‌پذیرترین مقطع دادرسی کیفری دانست؛ مرحله‌ای که بیشترین امکان نقض حقوق دفاعی متهم و در عین حال بیشترین تأثیر را بر اعتبار و عدالت کل فرایند کیفری دارد. همچنین حقوق دفاعی متهم، به‌عنوان جلوه‌ای از اصل کرامت انسانی، اصل برائت و اصل تساوی سلاح‌ها، باید از نخستین لحظه مواجهه فرد با نظام عدالت کیفری مورد شناسایی و حمایت مؤثر قرار گیرد. تفهیم اتهام، آگاهی از حقوق قانونی، حق سکوت، منع اجبار به خوداتهامی، حق دسترسی به وکیل، حق اطلاع از ادله و برخورداری از شرایط انسانی و حمایتی، همگی از عناصر اساسی دادرسی عادلانه‌اند که نقض هر یک از آن‌ها می‌تواند مشروعیت تحقیقات و اعتبار تصمیمات قضایی را به‌طور جدی مخدوش سازد. با این حال، تجربه عملی و تحلیل رویه قضایی نشان می‌دهد که صرف شناسایی این حقوق در متون قانونی، تضمین‌کننده اجرای واقعی آن‌ها نیست و بدون پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مؤثر، این حقوق در معرض تقلیل به «حقوق صوری» و «تشریفاتی» قرار می‌گیرند. ضمانت اجرا نیز، به‌عنوان عنصر حیاتی هر قاعده حقوقی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل قواعد هنجاری به قواعد الزام‌آور دارد. در حوزه دادرسی کیفری، ضمانت اجراهای نقض حقوق دفاعی متهم نه تنها کارکرد حمایتی برای فرد دارند، بلکه ابزاری ساختاری برای کنترل قدرت تعقیب، پیشگیری از رفتارهای خودسرانه و تضمین سلامت کشف حقیقت محسوب می‌شوند. بطلان اقدامات تحقیقاتی، بی‌اعتباری ادله تحصیل‌شده، و مسئولیت کیفری، مدنی یا انتظامی ناقضان حقوق متهم، از جمله سازوکارهایی هستند که می‌توانند اجرای مؤثر حقوق دفاعی را تضمین کنند. با این وجود، در نظام حقوق کیفری ایران، همچنان ابهامات و خلأهای قابل توجهی در شناسایی، قلمرو و کارآمدی این ضمانت‌اجراها مشاهده می‌شود. بر این اساس، مقاله حاضر با تمرکز بر «حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و ضمانت اجرای آن در نظام حقوق کیفری ایران»، درصدد است ضمن تبیین دقیق مصادیق حقوق دفاعی در این مرحله، به بررسی ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی‌شده برای نقض این حقوق بپردازد و میزان کارآمدی آن‌ها را در عمل قضایی مورد ارزیابی قرار دهد. در این مسیر، بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی-انتقادی و استفاده از حقوق تطبیقی، به‌ویژه با نظام حقوقی فرانسه، زمینه‌ای برای ارائه پیشنهادها و اصلاحی در جهت تقویت دادرسی عادلانه و تضمین واقعی حقوق متهم فراهم می‌سازد.

## ۲. مبحث اول: حقوق اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی به متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی

مرحله تحقیقات مقدماتی نقطه آغازین مواجهه متهم با فرایند کیفری و یکی از حساس‌ترین مقاطع دادرسی است؛ زیرا در همین مرحله است که بنیان‌های دفاع مؤثر شکل می‌گیرد و تصمیمات اولیه مقامات تحقیق می‌تواند مسیر پرونده را تعیین کند. در چنین مرحله‌ای، اطلاع‌رسانی صحیح، به‌موقع و کامل به متهم، نه یک تشریفات اداری، بلکه شرط اساسی تحقق عدالت رویه‌ای و تضمین حق دفاع به شمار می‌آید. هرگونه ابهام، تأخیر یا نقض در آگاهی بخشی، توازن قوا بین متهم و مقام تحقیق را برهم می‌زند و زمینه بروز رفتارهای خلاف قانون، از جمله اخذ اقرار تحت فشار، محرومیت از وکیل و محدودسازی حق انتخاب راهبرد دفاعی را فراهم می‌کند.

حقوق اطلاع‌رسانی مجموعه‌ای از تکالیف قانونی است که بر عهده ضابطان دادگستری و مقامات قضایی گذاشته شده تا متهم را از ماهیت اتهام، دلایل انتساب، حقوق قانونی خود و امکان برقراری ارتباطات ضروری آگاه سازند. اجرای صحیح این حقوق، از یک سو مانع ایجاد ابهام یا سردرگمی برای متهم شده و از سوی دیگر به عنوان ابزار کنترل مشروعیت اقدامات تحقیقاتی عمل می‌کند؛ زیرا شفافیت در اطلاع‌رسانی، احتمال وقوع تخلف و نقض حقوق دفاعی را کاهش می‌دهد و امکان نظارت قضایی مؤثر را فراهم می‌سازد.

با توجه به اینکه در حقوق ایران نیز اصل بر رعایت کرامت انسانی، منع اجبار، حق دفاع و لزوم رعایت عدالت دادرسی است، آگاهی‌بخشی به متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی جایگاهی بنیادین دارد. از این رو، این مبحث به بررسی دو محور اصلی می‌پردازد: نخست، حق تفهیم اتهام و الزامات شکلی و ماهوی آن؛ و دوم، حق آگاهی از حقوق قانونی و ارتباطات ضروری همچون حق اطلاع‌رسانی به خانواده و دسترسی به مترجم. تحلیل این دو حوزه نشان می‌دهد که رعایت یا عدم رعایت حقوق اطلاع‌رسانی چگونه می‌تواند بر اعتبار ادله، مشروعیت فرایند تحقیق و نهایتاً بر تضمین حقوق دفاعی در نظام کیفری ایران تأثیر بگذارد.

### گفتار اول: حق تفهیم اتهام

حق تفهیم اتهام یکی از بنیادی‌ترین تضمینات حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی است؛ حقی که در پرتو آن، متهم از نسبت‌های کیفری، دلایل انتساب و آثار احتمالی آن آگاه می‌شود و می‌تواند با علم و آگاهی کافی در فرآیند دفاع مشارکت کند. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مواد متعدد بر ضرورت تفهیم اتهام، لزوم شفافیت آن، و نتایج نقض آن تأکید کرده و این حق را در ردیف اصول اساسی دادرسی عادلانه قرار داده است. چنان‌که دکترین نیز تأکید کرده‌اند، «تفهیم اتهام، شرط تحقق حق دفاع و امری غیرقابل جایگزین در جمهوری عدالت کیفری است» (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۵۰). در حقیقت، هیچ فردی نمی‌تواند دفاع مؤثر داشته باشد مگر آنکه بداند دقیقاً به چه عملی متهم شده، دلایل چیست و مرجع تعقیب چه انتظاری از او دارد. در واقع می‌توان بیان داشت که حق تفهیم اتهام نشأت گرفته از توان پرسشگری متهم از مقامات قضایی است. به تعبیری دیگر، متهم باید بداند که چه اقداماتی از او سر زده که سزاوار سرزنش و تعقیب کیفری است. بی‌شک، ضابطان و مقامات قضایی موظف‌اند که پیش از هرگونه رسیدگی، به‌صورت صریح و روشن، متهم را نسبت به اتهام و دلایل آن آگاه سازند. البته به زعم نگارنده، ضمانت اجراهای مناسبی در صورت نقض این حق توسط ضابطان و مقامات قضایی توسط قانون‌گذار لحاظ نشده است (جلیلی، ۱۴۰۰: ۵۳). از منظر تاریخی و تطبیقی نیز، حق تفهیم اتهام یکی از حقوق کلاسیک دفاع بوده و در اسناد بین‌المللی از جمله ماده ۱۴ (۳) میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اصل ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز مجموعه قواعد حداقلی رفتار با زندانیان (قواعد ماندلا) به‌صراحت مورد حمایت قرار گرفته است. فلسفه این حمایت روشن است: جلوگیری از رفتارهای خودسرانه در تعقیب کیفری، حفظ کرامت انسانی متهم، و تضمین امکان پاسخ‌گویی آگاهانه و مؤثر.

در نظام حقوقی ایران، این حق نه تنها در مرحله جلب و دستگیری بلکه در تمامی مراحل تحقیقات مقدماتی اهمیت اساسی دارد. آگاهی متهم از علت احضار، موضوع اتهام، دلایل موجود، حق سکوت و حق داشتن وکیل، به او امکان می‌دهد از «نقش منفعل متهم» فاصله بگیرد و به «شخصیت فعال دفاعی» تبدیل شود. با وجود این، همان‌گونه که بسیاری از پژوهش‌های دانشگاهی اشاره کرده‌اند، فاصله معناداری میان مقررات قانونی و عملکرد عملی ضابطان و مراجع تحقیق

وجود دارد و این امر کارکرد واقعی حق تفهیم اتهام را در برخی پرونده‌ها با چالش مواجه کرده است. در ادامه، چارچوب قانونی این حق و نیز الزامات شکلی و ماهوی آن، همراه با پیامدهای نقض، بررسی می‌شود.

بند اول: چارچوب قانونی تفهیم اتهام در آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

حق تفهیم اتهام یکی از اساسی‌ترین حقوق دفاعی متهم و از معیارهای کلیدی دادرسی عادلانه به شمار می‌رود. این حق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ایران در چندین ماده به روشنی تصریح و تأکید شده است. فلسفه این حق این است که هیچ فردی نمی‌تواند در معرض پاسخ‌گویی کیفری قرار گیرد مگر اینکه پیشاپیش آگاه باشد به چه عملی متهم شده، دلایل اتهام چیست و چه حقوق و تضمیناتی برای دفاع از خود دارد. به تعبیر اردبیلی، آگاهی از اتهام «پیش شرط هرگونه دفاع مؤثر» است (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۶۰).

می‌توان گفت که حق تفهیم اتهام به نوعی از قدرت متهم برای پرسش و بررسی وضعیت خود در برابر مقامات قضایی نشأت می‌گیرد. به بیان دیگر، متهم باید به روشنی و وضوح بداند که چه رفتارهایی از او سر زده که باعث شده است تحت تعقیب قرار گیرد. این آگاهی نه تنها برای دفاع مؤثر از حقوق متهم ضروری است، بلکه به عنوان یک اصل بنیادین در دادرسی عادلانه نیز شناخته می‌شود. بدیهی است که ضابطان و مقامات قضایی موظفند پیش از هرگونه اقدام قانونی، به‌طور شفاف و دقیق، متهم را از اتهامات و دلایل آن مطلع سازند. این اقدام نه تنها به حفظ حقوق متهم کمک می‌کند، بلکه موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی نیز می‌شود (جلیلی، ۱۴۰۰: ۵۳). با این حال، نکته قابل تأمل این است که به نظر می‌رسد قانون‌گذار در زمینه تعیین ضمانت‌های اجرایی مناسب برای مواردی که این حق نقض می‌شود، به‌طور کافی و جامع عمل نکرده است. این کمبود می‌تواند به تضعیف حقوق دفاعی متهم و کاهش اعتبار نظام قضایی منجر شود.

با این دیدگاه، قانون‌گذار مجموعه‌ای از مواد پراکنده اما منسجم را برای نهادینه‌سازی این حق پیش‌بینی کرده است. نقطه آغاز این روند، مواد ۱۶۸، ۱۶۹ و ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ است که به ترتیب بر «لزوم وجود دلیل کافی برای احضار»، «استفاده از احضاریه رسمی» و «ضرورت ذکر کامل اطلاعات در احضاریه» تأکید دارد. طبق ماده ۱۶۸، بازپرس «نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را احضار یا جلب کند»؛ حکمی که در تبصره همان ماده با تعیین ضمانت اجرای انتظامی تا درجه چهار تقویت شده است. این تصریح قانونی، که در قوانین پیشین کمتر مشاهده می‌شد، نشان‌دهنده حرکت قانون‌گذار به سمت رعایت استانداردهای بین‌المللی دادرسی عادلانه است.

در ادامه، مواد ۱۶۹ و ۱۷۰ سازوکار احضار را مشخص می‌کنند. احضار باید با فرم مخصوص و شامل اطلاعات حیاتی باشد: مشخصات متهم، تاریخ و ساعت حضور، علت احضار و نتیجه عدم حضور. ذکر علت احضار اهمیت دارد زیرا متهم باید پیش از ورود به فرآیند تحقیق مقدماتی بداند که چه ادعایی متوجه اوست و بتواند مقدمات دفاع را فراهم کند. در نظام سابق، مراجع قضایی با توسل به مفهوم مبهم «مصلحت»، از ذکر علت احضار خودداری می‌کردند؛ اما قانون ۱۳۹۲ این رویه را محدود کرده و تنها در موارد خاص مرتبط با حیثیت یا امنیت عمومی، عدم ذکر علت را مجاز دانسته است (تبصره ماده ۱۷۰). این اصلاح، در مقایسه با قانون ۱۳۷۸، گامی مهم در جهت شفافیت و تضمین حق دفاع محسوب می‌شود.

علاوه بر این، قانون‌گذار در ماده ۲۱۳ به صراحت هرگونه رفتار فریبنده از سوی مقام قضایی را ممنوع کرده است. بر اساس این ماده، تفهیم اتهام به شخصی که تحت عنوان دیگری—مثلاً شاهد—احضار شده، غیرقانونی است و در

صورت تغییر جایگاه حقوقی فرد، مرجع تحقیق موظف است او را برای زمان دیگری و این بار به صراحت «به عنوان متهم» احضار کند. اهمیت این حکم از آن جهت است که حق داشتن وکیل، که در ماده ۱۹۰ به رسمیت شناخته شده، تنها زمانی فعال می‌شود که شخص به‌طور رسمی در جایگاه متهم احضار شده باشد. بنابراین، هرگونه احضار مخفیانه یا غافلگیرکننده، عملاً این حق بنیادین را نقض می‌کند.

همچنین مواد ۱۷۴ و ۱۷۵ به موضوع ابلاغ پرداخته و شرایط خاصی را برای مواردی که متهم در دسترس نیست، پیش‌بینی کرده‌اند. بر اساس ماده ۱۷۴، در صورت نامعلوم بودن محل اقامت متهم، احضار از طریق نشر آگهی و با ذکر عنوان اتهام انجام می‌شود. ذکر عنوان اتهام در آگهی مطبوعاتی ممکن است محدودیت‌هایی برای حیثیت اجتماعی متهم ایجاد کند، اما از نظر حقوقی برای تضمین حق دفاع ضروری است؛ زیرا متهم باید دقیقاً بداند در برابر چه ادعایی باید پاسخ گو باشد. افزون بر این، ماده ۱۷۵ نوآوری مهمی در نظام احضار ایجاد کرده و امکان استفاده از ابزارهای الکترونیکی مانند پیام‌رسان‌ها، ایمیل و تماس تصویری را پیش‌بینی نموده است. هرچند اجرای عملی این بند منوط به تصویب آیین‌نامه است، اما نشان‌دهنده حرکت نظام دادرسی ایران به سمت دادرسی الکترونیک و کاهش آسیب‌های ناشی از تأخیر در ابلاغ می‌باشد (آقالر، ۱۳۹۹: ۴۲).

در کنار این مقررات، قانون‌گذار با الهام از اسناد بین‌المللی و همچنین حقوق تطبیقی، بر لزوم ذکر حق همراه داشتن وکیل در احضارنامه تأکید کرده است. مطابق ماده ۱۹۰، متهم حق دارد در مرحله تحقیقات مقدماتی وکیل داشته باشد و این حق باید در متن احضاریه ذکر شود. این تصریح، یک گام رو به جلو در رعایت عمومی استانداردهای دادرسی عادلانه است، زیرا در قانون ۱۳۷۸ چنین حقی نه تنها تصریح نشده بود بلکه با محدودیت‌های جدی مواجه بود. در مجموع، بر اساس تحلیل مجموعه مواد مرتبط با احضار و تفهیم اتهام، می‌توان گفت قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تلاش کرده است تا بین ضرورت کارآمدی تحقیقات مقدماتی و حقوق بنیادین متهم توازن ایجاد کند. با این حال، همان‌طور که برخی نویسندگان اشاره کرده‌اند، هنوز در برخی موارد—از جمله ضمانت اجرای نقض حق تفهیم اتهام—قانون دچار خلأ است؛ زیرا به‌رغم تصریح بر اهمیت این حق، قانون‌گذار در تعیین آثار بطلان یا عدم اعتبار تحقیقات در صورت نقض آن، چندان صریح و قاطع عمل نکرده است. به همین دلیل، به نظر نگارنده، برای تحقق کامل عدالت کیفری، لازم است مقررات تکمیلی و دستورالعمل‌های اجرایی، ضمانت اجراهای روشن‌تری برای تخلف از این حق پیش‌بینی کنند.

### بند دوم: الزامات شکلی و ماهوی تفهیم اتهام و پیامدهای نقض آن

تفهیم اتهام یکی از حقوق کلیدی دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی است و قانون‌گذار در آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به جنبه‌های شکلی و ماهوی این حق توجه کرده است. الزامات شکلی تفهیم اتهام شامل رعایت اصول قانونی در خصوص نحوه و زمان تفهیم اتهام، درج دقیق عنوان اتهامی، دلایل توجه اتهام و شیوه اطلاع‌رسانی به متهم و وکیل او می‌باشد. طبق ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، احضاریه باید شامل مشخصات متهم، تاریخ، محل و ساعت حضور، علت احضار و نتیجه عدم حضور باشد. این الزام شکلی اطمینان می‌دهد که متهم از اتهام علیه خود و شرایط رسیدگی آگاه شده و بتواند برای دفاع خود آمادگی لازم را داشته باشد (اردبیلی، ۱۳۸۵، ص. ۵۱).

از سوی دیگر، الزامات ماهوی تفهیم اتهام به کیفیت و محتوای آگاهی‌رسانی مربوط می‌شود. تفهیم اتهام باید به گونه‌ای انجام شود که متهم بتواند به‌طور واقعی ماهیت اتهام و دلایل آن را درک کند. صرفاً اعلام لفظی اتهام بدون ارائه

توضیحات کافی، نقض ماهوی حقوق دفاعی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، تفهیم اتهام باید به متهم این امکان را بدهد که بداند چه رفتارهایی از او مورد شکایت قرار گرفته و چرا قابل تعقیب کیفری است. این درک، شرط اساسی برای استفاده از حق سکوت، حق داشتن وکیل و ارائه دفاع مؤثر است (آقالر، ۱۳۹۹: ۴۱).

نقض الزامات شکلی یا ماهوی تفهیم اتهام می‌تواند تبعات حقوقی مهمی به همراه داشته باشد. از منظر شکلی، اگر احضاریه ناقص باشد یا ابلاغ به درستی صورت نگیرد، تحقیقات بعدی ممکن است از نظر قانونی بی‌اعتبار شود. به عنوان مثال، ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح می‌کند که تفهیم اتهام به کسی که به عنوان متهم احضار نشده یا به عنوان شاهد یا مطلع حضور یافته، ممنوع است و در صورت وقوع چنین تفهیم اتهامی، باید متهم برای وقت دیگری احضار شود. این ماده نشان‌دهنده این است که رعایت شکل قانونی تفهیم اتهام پیش شرط مشروعیت اقدامات تحقیقاتی است.

از منظر ماهوی، اگر متهم نتواند اتهام علیه خود را به درستی درک کند، حق دفاع او به طور جدی محدود می‌شود و هر اقدام بعدی مرجع قضایی، از جمله اخذ اقرار، ممکن است از نظر حقوقی قابل تردید باشد. این موضوع در تجربه عملی و همچنین در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله اصل ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به عنوان حق داشتن محاکمه عادلانه تأکید شده است. تحقیقات حقوقی نشان می‌دهند که عدم رعایت الزامات ماهوی تفهیم اتهام، نه تنها موجب نقض حق دفاع متهم می‌شود بلکه می‌تواند به بطلان تحقیقات مقدماتی و بی‌اعتباری ادله جمع‌آوری شده منجر گردد (طاهری، ۱۳۹۶: ۶۰).

در نهایت، تفهیم اتهام موفق، ترکیبی از رعایت دقیق الزامات شکلی و ارائه توضیحات کافی و قابل فهم به متهم (الزامات ماهوی) است. هرگونه قصور در این زمینه، چه به صورت عدم رعایت فرم و تشریفات قانونی و چه به صورت عدم ارائه اطلاعات کافی، می‌تواند پیامدهای جدی برای روند دادرسی و اعتبار اقدامات قضایی داشته باشد. با توجه به این اهمیت، پیشنهاد نگارنده این است که در عمل، تأکید بیشتری بر آموزش ضابطان و مقامات قضایی و نظارت دقیق بر رعایت این الزامات صورت گیرد تا حق دفاع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی به طور کامل تضمین شود.

### گفتار دوم: حق آگاهی از حقوق قانونی و ارتباطات ضروری

حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی تنها به تفهیم اتهام محدود نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از حقوق قانونی و ارتباطات ضروری است که تضمین‌کننده امکان دفاع مؤثر متهم و رعایت اصل عدالت در دادرسی کیفری می‌باشد. این حقوق، علاوه بر بعد حقوقی، اهمیت عملی نیز دارند؛ زیرا مرحله تحقیقات مقدماتی، نخستین مواجهه متهم با دستگاه قضایی است و رفتار نادرست یا عدم اطلاع‌رسانی صحیح می‌تواند به نقض حقوق متهم و بی‌اعتباری اقدامات بعدی منجر شود. اسناد بین‌المللی مانند اصل ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اصول حداقلی دادگاه‌های کیفری سازمان ملل (۱۹۹۰) نیز به صراحت بر لزوم اطلاع‌رسانی متهم از حقوق قانونی و امکان بهره‌مندی از حمایت قانونی تأکید دارند. در حقوق ایران، قانونگذار در آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این حقوق را در قالب چند محور اصلی مشخص کرده است: اعلام حقوق قانونی متهم در اولین مواجهه، دسترسی به وکیل، امکان سکوت، اطلاع‌رسانی به خانواده و دسترسی به مترجم یا مفسر در صورت نیاز. این حقوق نه تنها تضمین‌کننده دادرسی عادلانه هستند، بلکه مانع سوءاستفاده ضابطان و مقامات قضایی از متهمان می‌شوند و باعث افزایش مشروعیت اقدامات قضایی می‌گردند.

بند اول: حق اعلام حقوق قانونی در اولین مواجهه

حق آگاهی متهم از حقوق قانونی خود در نخستین مواجهه با ضابطان دادگستری یا مقام قضایی، از ارکان اساسی دادرسی عادلانه و یکی از معیارهای اصلی سنجش مشروعیت تحقیقات مقدماتی به شمار می‌آید. این حق که در ادبیات حقوقی ایران و نظام‌های تطبیقی به عنوان «حق اطلاع‌رسانی اولیه» شناخته می‌شود، تضمین می‌کند که متهم پیش از هرگونه سؤال، بازجویی یا اقدام تحقیقی، از حقوق اساسی خود شامل حق سکوت، حق داشتن وکیل، حق عدم اجبار به همکاری، حق اعتراض به اقدامات غیرقانونی، حق بهره‌مندی از تضمین‌های قانونی و حق عدم ارائه اظهارات خوداتهامی مطلع شود (نائینی، ۱۳۹۶، ص. ۶۶).

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای اولین بار این حق را به‌طور منسجم و مطابق با استانداردهای بین‌المللی وارد نظام دادرسی ایران کرد. ماده ۵ به صراحت بیان می‌کند که «متهم باید از همه حقوق مندرج در قانون مطلع شود» و ماده ۵۰ ضابطان را ملزم می‌کند که «پیش از تحقیق، حقوق قانونی متهم را به وی اعلام کنند». همچنین تحقیق تنها در صورتی آغاز می‌شود که متهم از «حق سکوت» و «حق انتخاب وکیل» آگاه شده باشد. این مقررات نشان‌دهنده این است که اعلام حقوق نه یک امر تشریفاتی، بلکه جزء ماهوی روند تحقیق است؛ به‌گونه‌ای که بدون آن، فرآیند بازجویی ناقص و حتی قابل ابطال خواهد بود.

از منظر تحلیلی، اهمیت این حق را می‌توان از دو بعد بررسی کرد:

نخست، این حق ابزار اصلی تحقق اصل برائت است، زیرا مانع می‌شود که تحقیقات مقدماتی بر مبنای فشار روانی، ناآگاهی یا سوءاستفاده از وضعیت ضعف متهم شکل گیرد. اعلام حق سکوت و حق وکیل، به‌ویژه در نخستین برخورد، مانع از آن می‌شود که متهم بدون شناخت وضعیت حقوقی خود، اظهاراتی ارائه کند که بعدها به زیان او به کار گرفته شود (ساقیان، ۱۳۹۱، ص. ۶۰). دوم، این حق یک تضمین ساختاری برای سلامت ادله کیفری است. ادله‌ای که در شرایط ناآگاهی متهم و بدون اعلام حقوق قانونی به‌دست آید، قابلیت اعتماد و مشروعیت خود را از دست می‌دهد؛ به همین دلیل است که در نظام‌های تطبیقی مانند آمریکا و انگلستان، دادگاه‌ها سخت‌گیرانه اعلام حقوق را شرط لازم برای اعتبار بازجویی می‌دانند.

با وجود پیش‌بینی‌های قانونی، بررسی‌های میدانی و پژوهش‌های دانشگاهی نشان می‌دهد که اجرای واقعی این حق در نظام کیفری ایران با چالش‌های جدی روبه‌رو است. نخستین چالش، استفاده صوری از تفهیم حقوق است. در بسیاری از موارد، اعلام حقوق تنها به درج عباراتی در صورت‌جلسه محدود می‌شود، در حالی که هیچ تمهیدی برای اطمینان از درک واقعی متهم از حقوق خود اندیشیده نشده است. برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در موارد متعددی، ضابطان حق سکوت را به‌طور ناقص اعلام می‌کنند یا در عمل متهم را به پاسخ‌گویی ترغیب می‌نمایند، به‌گونه‌ای که حق سکوت ماهیت خود را از دست می‌دهد (رحمدل، ۱۳۹۶، ص. ۶۵). این رفتارها در تعارض آشکار با روح ماده ۵۰ و استانداردهای دادرسی منصفانه است.

چالش دوم، برداشت نادرست ضابطان از مفهوم حق سکوت و حق وکیل است. در برخی موارد، سکوت متهم به‌اشتباه نشانه گناه تلقی می‌شود یا حضور وکیل نوعی مانع‌تراشی برداشت می‌گردد؛ در حالی که از منظر حقوقی و نظریه‌های نوین دادرسی، این حقوق برای حمایت از فرد در برابر قدرت تحقیقاتی دولت طراحی شده‌اند. همان‌گونه که در پژوهش‌های نائینی (۱۳۹۶، ص. ۶۸) نیز تحلیل شده است، این برداشت‌های نادرست سبب می‌شود ضابطان تمایلی به اعلام کامل حقوق نداشته باشند یا متهم را از به‌کارگیری آن‌ها منصرف کنند.

چالش سوم، نبود نظارت مؤثر و سازوکارهای ثبت و اثبات اعلام حقوق است. در حقوق تطبیقی، روند اعلام حقوق به صورت صوتی یا تصویری ضبط می‌شود و مأمور ملزم است نسخه‌ای از فهرست حقوق را به متهم تحویل دهد. اما در ایران، نبود ثبت دقیق و عدم الزام به ضبط روند تفهیم حقوق، موجب می‌شود که در صورت ادعای متهم مبنی بر عدم آگاهی، دادسرا یا دادگاه ابزار اثباتی کافی برای بررسی موضوع نداشته باشد. این خلأ نظارتی سبب شده است که اعلام حقوق در برخی موارد به امری وابسته به اراده شخصی ضابط تبدیل شود نه یک الزام قطعی قانونی.

از منظر نظری، حق اعلام حقوق قانونی در نخستین مواجهه، یکی از نمودهای مهم رویکرد انسان‌محور در دادرسی کیفری مدرن است. فلسفه این حق مبتنی بر جلوگیری از «عدم توازن ذاتی» میان دولت دارای قدرت تحقیق و فرد در معرض اتهام است. اگر متهم نداند که حق سکوت دارد، نمی‌داند که می‌تواند از حضور و کیل بهره‌بردار، یا نداند که می‌تواند از پاسخ دادن به پرسش‌های فشاری خودداری کند، تحقیقات نه تنها غیرمنصفانه، بلکه فاقد اعتبار معرفتی نیز خواهد بود. به همین دلیل، در بسیاری از نظام‌های پیشرفته، عدم اعلام این حقوق نه تنها یک نقص رویه‌ای، بلکه نقض اساسی تلقی می‌شود.

در مجموع، بند حاضر نشان می‌دهد که حق اعلام حقوق قانونی متهم در اولین مواجهه، یکی از پایه‌های اساسی دادرسی عادلانه است؛ حقی که کارکرد آن صرفاً در برابر فشارهای غیرقانونی نیست، بلکه تضمین‌کننده اعتبار ادله، کیفیت تحقیقات و اعتماد عمومی به عدالت کیفری است. با وجود پیش‌بینی‌های نسبتاً مناسب قانونگذار در آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اجرای عملی آن هنوز نیازمند آموزش ضابطان، ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر، الزام به ثبت روند تفهیم حقوق، و تعیین ضمانت‌اجراهای روشن برای موارد نقض است.

### **بند دوم: حق اطلاع‌رسانی به خانواده و حق دسترسی به مترجم یا مفسر**

حق اطلاع‌رسانی به خانواده و حق برخورداری از مترجم یا مفسر از جمله حقوق بنیادینی هستند که در هر دو مرحله تحت نظر و فرآیند دادرسی، نقش مهمی در تضمین شفافیت، انصاف و سلامت تحقیقات مقدماتی ایفا می‌کنند. اهمیت این دو حق به این دلیل است که اولاً، فرد در بازداشت یا تحت نظر با محدودیت‌های جدی در ارتباطات و دفاع خود مواجه می‌شود و ثانیاً هرگونه نقص در فهم و انتقال صحیح اطلاعات - چه خانوادگی و چه زبانی - می‌تواند به انحراف حقیقت‌یابی و تضعیف حقوق دفاعی متهم منجر شود.

طبق ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، فرد تحت نظر حق دارد از طریق تلفن یا هر وسیله ممکن، خانواده یا آشنایان خود را از وضعیت بازداشت مطلع کند و ضابطان موظف‌اند همکاری‌های لازم را در این زمینه انجام دهند، مگر آنکه مقام ضابط تشخیص دهد که استفاده از این حق در زمان معین به زیان تحقیقات است. در چنین مواردی، موضوع باید فوراً به مقام قضایی برای اخذ دستور مقتضی اعلام شود.

با این حال، همان‌طور که در برخی نقدهای حقوقی مطرح شده، در صورت نقض این ماده از سوی ضابطان، قانونگذار ضمانت‌اجرای مشخصی برای این حق در ماده ۵۰ پیش‌بینی نکرده است و این خلأ می‌تواند به تضعیف جایگاه آن منجر شود. همچنین، ماده ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری راه دیگری برای اطلاع‌رسانی درباره وضعیت فرد تحت نظر مقرر کرده و مشمول ضمانت اجرا نیز قرار داده است که نشان‌دهنده تفاوت و ناهماهنگی‌های قانونگذار در تنظیم این حق است.

حق داشتن مترجم یا مفسر تنها محدود به متهم نیست و هر شخصی که به ضرورت تحقیق با مقام قضایی یا ضابطان مواجه می‌شود، در صورت ناتوانی از تکلم یا فهم زبان فارسی، باید از این حق بهره‌مند گردد. زیرا در مواردی که کشف حقیقت به اظهارات فردی بستگی دارد که قادر به بیان یا فهم زبان رسمی کشور نیست، ادامه روند بدون حضور مترجم نقض آشکار اصل دادرسی عادلانه خواهد بود. بر اساس ماده ۲۰۰ و ۲۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس موظف است در صورت ناتوانی شخص از تکلم به زبان فارسی، مترجمی را برای تفهیم و تفسیر اظهارات وی حاضر کند. همچنین اگر فرد ناشنوا یا فاقد قدرت تکلم باشد، بازپرس باید شخصی را که توانایی انتقال مقصود او را دارد، برای کشف حقیقت احضار کند. مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ همان قانون نیز تکلیف مشابهی را در مرحله رسیدگی دادگاه پیش‌بینی کرده‌اند.

با وجود این مقررات، دو ضعف اساسی در ساختار فعلی دیده می‌شود: نخست، قانونگذار هیچ اشاره‌ای به رایگان بودن این حق و نحوه پرداخت هزینه مترجم نکرده است؛ موضوعی که در عمل می‌تواند مانعی بر سر راه اعمال واقعی این حق باشد. دوم، این حق تنها در مراحل دادرسی و دادگاه مورد تصریح قرار گرفته و قانونگذار از پیش‌بینی الزام ضابطان به استفاده از مترجم در مرحله تحت نظر غفلت کرده است؛ در حالی که بخش مهمی از اظهارات اولیه، صورت جلسه‌ها و حتی اعترافات ممکن است در همین مرحله انجام شود.

این کاستی در حقوق ایران در حالی به چشم می‌خورد که در حقوق انگلستان، حق برخورداری از مترجم یا مفسر در مرحله تحت نظر نیز به رسمیت شناخته شده است. طبق قانون پلیس و ادله کیفری و آیین‌نامه اجرایی PACE، در صورت ناتوانی فرد در تکلم یا فهم زبان انگلیسی، پلیس موظف است ترتیبی برای حضور مترجم فراهم آورد و چنانچه شخص ناشنوا یا دچار اختلالات گفتاری باشد، مترجم زبان اشاره یا فردی که توانایی انتقال مقصود وی را دارد، باید حضور یابد. این رویکرد نشان می‌دهد که مرحله تحت نظر بخشی مهم از فرآیند دادرسی است و نمی‌توان آن را خارج از حمایت‌های اصلی حقوق دفاعی دانست.

### ۳. مبحث دوم: حقوق دفاعی محض و ابزارهای اعمال دفاع در تحقیقات مقدماتی

حقوق دفاعی محض، مجموعه‌ای از حقوق بنیادین و غیرقابل سلب است که قانونگذار به منظور تضمین عدالت کیفری، جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت عمومی و حفظ برابری سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی پیش‌بینی کرده است. این حقوق، که ریشه در اصول اساسی دادرسی عادلانه، کرامت انسانی و حاکمیت قانون دارند، به‌طور مستقیم به توانایی متهم برای دفاع از خود مرتبط هستند و عدم رعایت آن‌ها می‌تواند اعتبار کل فرآیند تحقیق و حتی مشروعیت تصمیمات قضایی را مخدوش کند.

مرحله تحقیقات مقدماتی از اهمیت مضاعفی برخوردار است زیرا بخش عمده‌ای از شواهد، اظهارات، دلایل و حتی اعترافات در این مرحله گردآوری می‌شود. بنابراین، هرگونه نقص در تضمین حقوق دفاعی متهم در این مقطع، می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری بر مراحل بعدی دادرسی داشته باشد. از این منظر، حقوق دفاعی محض دو کارکرد اساسی دارند: نخست، کارکرد سلبی در جلوگیری از رفتارهای خودسرانه، فشار، تهدید و اجبار از سوی مقام تعقیب و ضابطان؛ و دوم، کارکرد ایجابی در ایجاد فرصت واقعی و مؤثر برای متهم جهت ارائه دفاع، دسترسی به وکیل، تنظیم راهبرد دفاعی و مداخله آگاهانه در فرآیند کشف حقیقت.

با توجه به این اهمیت، قانون آیین دادرسی کیفری ایران مقررات متعددی را در زمینه حق سکوت، منع اجبار به خوداتهامی، حق برخورداری از وکیل و حق اطلاع از ادله و دسترسی به پرونده پیش‌بینی کرده است. با این حال، در اجرا با چالش‌هایی مانند محدودیت‌های عملی، ضعف فرهنگی، عدم نظارت کافی بر ضابطان و تفسیرهای مضیق مواجه است. بررسی این حقوق نه تنها جنبه نظری، بلکه اهمیت کاربردی و اصلاح‌گرایانه دارد؛ زیرا رعایت آن‌ها شاخصی مهم در سنجش عدالت کیفری و میزان انطباق دادرسی با استانداردهای بین‌المللی به شمار می‌رود.

بر همین اساس، در این مبحث، ابتدا جایگاه حق سکوت و اصل منع اجبار به خوداتهامی تبیین و آثار حقوقی اخذ اقرار بر تحت فشار بررسی می‌شود. سپس حق برخورداری از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، از حیث حدود قانونی، اختیارات، محدودیت‌ها و پیامدهای نقض آن تحلیل خواهد شد. در نهایت، حق دسترسی به پرونده و امکان مطالعه دلایل و مستندات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که متهم و وکیل او تا چه اندازه می‌توانند در روند تحقیق نقش فعال داشته باشند و از حقوق دفاعی خود به‌طور مؤثر استفاده کنند.

### گفتار اول: حق سکوت و منع اجبار به خوداتهامی

حق سکوت، بی‌گمان نخستین، اصیل‌ترین و در عین حال مؤثرترین حق دفاعی محض متهم در تمام مراحل دادرسی کیفری و به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی است. این حق، تنها یک ابزار دفاعی نیست؛ بلکه تجلی متراکم و همزمان چندین اصل بنیادین حقوق کیفری و انسانی است. به همین سبب، حق سکوت حقی تنها و مجزا از سایر حقوق نیست، بلکه ترکیبی هوشمندانه و ناگسسته از آنهاست: هنگامی که از حق سکوت سخن می‌گوییم، در حقیقت از اصل برائت، تکلیف انحصاری دادستان به اثبات ارکان مادی و معنوی جرم بدون کوچک‌ترین تکیه بر متهم، منع مطلق شکنجه جسمی و روانی برای اخذ اقرار یا اطلاعات، آزادی بیان (و به طریق اولی آزادی سکوت به عنوان روی دیگر سکه بیان)، و بالاخره لزوم رعایت کرامت و شرافت انسانی متهم حتی در وضعیت اتهام و بازداشت سخن می‌گوییم. به تعبیر دقیق رحمدل، این حقوق را باید «تضمین‌کننده واقعی حق سکوت متهم» نامید که بر شالوده دو اصل آزادی بیان و کرامت ذاتی انسان استوار است (رحمدل، ۱۳۹۶: ۵۶۶).

در تاریخ قانون‌گذاری کیفری ایران، حق سکوت بیش از یک قرن در حاشیه و ابهام زیست. از قانون موقت اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ تا قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، قانونگذار هرگز جرأت به کار بردن واژه «حق» سکوت را نداشت و صرفاً به ثبت امتناع متهم در صورت مجلس بسنده می‌کرد (ماده ۱۶۰ قانون ۱۲۹۰، ماده ۱۴۸ قانون ۱۳۱۸، ماده ۱۲۹ قانون ۱۳۷۸). در این دوره طولانی، سکوت متهم نه تنها تضمین‌شده نبود، بلکه گاه به عنوان قرینه قضایی علیه او به کار می‌رفت و هیچ مانع قانونی جدی در برابر فشار روانی و حتی جسمی برای اخذ اقرار وجود نداشت.

نقطه عطف واقعی و تاریخی، ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (با اصلاحات ۱۳۹۴) است که برای نخستین بار در تاریخ حقوق ایران با صراحت و بی‌قید و شرط اعلام کرد:

«متهم می‌تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود.»

این یک جمله کوتاه، سه انقلاب حقوقی همزمان ایجاد کرد:

۱) تبدیل «امکان سکوت» به «حق سکوت» از طریق واژه «می‌تواند» که در اصطلاح حقوقی دلالت بر اختیار تام و حق قانونی دارد.

۲) توسعه دامنه حق سکوت با در نظر گرفتن عدم امضای اظهارات در کنار عدم پاسخ‌گویی، که خود نوعی مقاومت مدنی در برابر تحمیل اظهارات است.

۳) الزام ثبت دقیق و شفاف سکوت یا امتناع از امضا در صورت مجلس، که مانع از تحریف و نسبت‌دادن کذب به متهم می‌شود.

با این حال، همین ماده ۱۹۷ که در ظاهر مترقی‌ترین ماده تاریخ حقوق کیفری ایران به شمار می‌رود، در باطن حامل تناقض و خلأ عمیقی است که عملاً بخش بزرگی از اثرگذاری آن را خنثی کرده است: قانونگذار در پذیرش دو رکن حیاتی و جدانشدنی حق سکوت، یعنی «حق اعلام سکوت» و «ضمانت اجرای نقض آن»، کاملاً سکوت کرده و حتی نسبت به لایحه اولیه عقب‌گرد داشته است.

در لایحه اولیه قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب کمیسیون قضایی مجلس در سال ۱۳۹۰)، ماده ۶۹ دقیقاً همین عبارت کنونی را داشت، اما با یک جمله کلیدی تکمیل شده بود:

«بازپرس پیش از شروع به تحقیق به متهم تفهیم می‌کند که می‌تواند سکوت اختیار کند...»

و تخلف از این تکلیف، همراه با مواد ۶۵ تا ۶۸، مشمول محکومیت انتظامی تا درجه چهار بود. اما در قانون مصوب ۱۳۹۲، جمله «تفهیم» به طور کامل حذف شد، ماده ۱۹۷ از مجموعه مواد دارای ضمانت اجرا (مواد ۱۹۱ تا ۱۹۶) خارج گردید و هیچ ضمانت اجرایی برای نقض احتمالی آن پیش‌بینی نشد. این حذف آگاهانه و هدفمند، پیام روشنی به دستگاه قضایی و ضابطین می‌داد: اعلام حق سکوت الزامی نیست.

این عقب‌گرد، با تناقضات آشکار دیگری نیز همراه است:

نخست آنکه، درست در ماده پیشین (ماده ۱۹۵)، قانونگذار بازپرس را مکلف کرده پیش از شروع تحقیق به متهم بگوید:

«مراقب اظهارات خود باشید... اقرار یا همکاری مؤثر شما می‌تواند موجب تخفیف مجازات شود.»

یعنی در همان لحظه حساس، قانونگذار به جای اعلام حق سکوت، متهم را به سخن گفتن و اقرار ترغیب می‌کند! این رویکرد، در عمل نوعی «تشویق پنهان به خوداتهامی» است و دقیقاً در نقطه مقابل روح حق سکوت قرار دارد.

دوم آنکه، ماده ۵ قانون همان قانون، مقامات قضایی را مکلف به «رعایت و تضمین حقوق متهم» کرده، اما هیچ ابزار و ضمانت اجرایی برای این تکلیف کلی ارائه نداده است. چگونه می‌توان حقی را «تضمین» کرد بدون آنکه صاحب حق از وجود آن آگاه باشد؟

سوم و مهم‌تر آنکه، در مرحله جلب (ماده ۴۸)، مرحله تحت‌نظر (تا ۲۴ ساعت قابل تمدید مکرر)، و تحقیقات ضابطین دادگستری (ماده ۴۵ و بعد)، حتی یک کلمه درباره اعلام حقوق متهم نیامده است. این یعنی حساس‌ترین، پرتنش‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین لحظات پرونده کیفری (۲۴ تا ۷۲ ساعت اول) کاملاً خالی از هرگونه تضمین برای حق سکوت است. در حالی که تجربه قضایی ایران نشان می‌دهد بنای اکثر پرونده‌های سنگین بر اقرارهای اخذشده در همین ساعات اولیه استوار است.

پیامدهای واقعی و روزمره این خلأ قانونی بسیار تلخ و گسترده است:

اکثریت قریب به اتفاق متهمان، به‌ویژه افراد کم‌سواد، روستایی، حاشیه‌نشین یا فاقد تجربه قضایی، تا ساعت‌ها و حتی روزها از وجود حق سکوت خود بی‌اطلاع می‌مانند.

ضابطین و حتی برخی بازپرسان، به دلیل نبود هیچ گونه ضمانت اجرای انتظامی یا کیفری، هیچ انگیزه و الزامی برای اعلام حق ندارند و گاه اعلام آن را مانع سرعت تحقیقات می‌دانند.

متهم در لحظه‌ای که از نظر روانی در ضعیف‌ترین وضعیت قرار دارد (شبانه جلب شدن، دستبند، چشم‌بند، سلوم انفرادی، بی‌خوابی، ترس از آینده)، بدون آگاهی از حق سکوت، به راحتی به سمت اقرار سوق داده می‌شود.

نتیجه نهایی: نقض گسترده اصل براءت، اصل ۳۸ و اصل ۳۹ قانون اساسی، و کاهش شدید اعتماد عمومی به نظام قضایی. حق سکوت، از آثار مستقیم، غیرقابل انفکاک و بلا فصل اصل براءت است. متهم باید پیش از هر گونه تحقیق، بازجویی یا حتی تحت نظر قرار گرفتن از این حق مطلع گردد؛ زیرا خودداری از پاسخ یکی از حقوق کلی و ذاتی اشخاص است. اما قانونگذار ۱۳۹۲ حتی در مرحله تحت نظر و تحقیقات مقدماتی نزد بازپرس، هیچ شیوه قانونی برای آگاه‌سازی متهم پیش‌بینی نکرده است. این در حالی است که تجربه جهانی به وضوح نشان می‌دهد بدون اعلام صریح و الزامی حق سکوت، این حق در عمل «مرده» می‌ماند.

بنابراین، هر چند ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با صراحت و جدیت تمام، حق سکوت را برای متهم به رسمیت شناخته و به طریق اولی این حق برای مرحله تحقیقات ضابطین نیز تسری دارد، اما عدم پیش‌بینی «اعلام» و «تفہیم» آن، موجب شده است که این حق مترقی و زیبا، در عمل برای اکثر متهمان ایرانی به‌ویژه در حساس‌ترین لحظات اولیه بازداشت، عملاً وجود خارجی نداشته باشد و صرفاً یک «حق کاغذی» و «تزیینی» باقی بماند.

### گفتار دوم: حق داشتن وکیل

حق داشتن وکیل، دومین ستون اصلی حقوق دفاعی محض و مکمل جدایی‌ناپذیر حق سکوت و حق دسترسی به پرونده است. این حق، برخلاف حق سکوت که ماهیتی «منفعل» و «سلبی» دارد، کاملاً «ایجابی»، «فعال» و «فنی» است؛ زیرا دفاع مؤثر در فرآیند پیچیده کیفری، بدون دانش تخصصی حقوقی، عملاً ناممکن است. وکیل نه تنها زبان متهم، بلکه چشم، گوش و مغز او در برابر دستگاه تعقیب است. بدون حضور واقعی و مؤثر وکیل، حتی اگر متهم از حق سکوت یا دسترسی به پرونده آگاه باشد، نمی‌تواند به‌طور آگاهانه و مؤثر از آن‌ها استفاده کند. به همین دلیل، حق داشتن وکیل را باید مهم‌ترین ابزار تحقق اصل تساوی سلاح‌ها و دادرسی عادلانه دانست (مظاهری، ۱۳۸۵: ۵۶؛ منصوریان، ۱۳۸۷: ۲۰).

سیر تحول این حق در ایران، داستان یک پیشرفت طولانی، ناکافی و پر از عقب‌گرد است.

اولین گام پس از انقلاب، تبصره ماده ۱۲۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ بود که عیناً تبصره ماده ۳۴۶ قانون موقت اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ را تکرار کرد:

«متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل بدون مداخله در امر تحقیق، پس از خاتمه بازجویی می‌تواند مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به بازپرس تذکر دهد.»

این تبصره، هر چند حضور وکیل را به رسمیت شناخت، اما عملاً او را به یک «تماشاچی خاموش» تبدیل کرد که تنها در پایان جلسه می‌توانست چند جمله تذکر دهد. مهم‌تر آنکه این حق به مرحله تحت نظر و تحقیقات ضابطین تسری نیافت و کاملاً تابع نظر بازپرس بود (اردبیلی، ۱۳۹۱: ۶۰۹).

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای نخستین بار دو تحول تاریخی ایجاد کرد:

(۱) ماده ۴۸ - به رسمیت شناختن حق تقاضای وکیل از لحظه تحت نظر

«با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد، ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.»

این ماده برای اولین بار در تاریخ حقوق ایران، حق وکیل را از لحظه «اولین سلب آزادی» به رسمیت شناخت (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

(۲) ماده ۱۹۰ - حق همراه داشتن وکیل در تحقیقات مقدماتی

«متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود... وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود.»

این ماده نیز دو نوآوری مهم داشت:

الزامی شدن تفهیم حق داشتن وکیل به متهم (تبصره ۱ ماده ۱۹۰)؛

اجازه اظهار نظر وکیل در حین تحقیقات (خالقی، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

با این حال، همین دو ماده که در ظاهر مترقی‌ترین مقررات تاریخ حقوق کیفری ایران هستند، در باطن با محدودیت‌های متعدد و تناقض آمیز همراه شده‌اند که عملاً بخش بزرگی از اثرگذاری آن‌ها را خنثی کرده است:

اولاً، تبصره ماده ۴۸ (اصلاحیه ۱۳۹۴) در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم سازمان یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ است، متهم را تا یک هفته از انتخاب وکیل آزاد محروم و پس از آن به فهرست محدود وکلای تأییدشده رئیس قوه قضائیه محدود کرده است. این محدودیت دقیقاً در حساس‌ترین و پرخطرترین پرونده‌ها اعمال می‌شود؛ یعنی جایی که نیاز به وکیل مستقل و شجاع بیش از هر زمان دیگری است.

ثانیاً، ماهیت حق در مرحله تحت نظر (ماده ۴۸) صرفاً «ملاقاتی» و حداکثر یک ساعته است. قانونگذار هیچ اشاره‌ای به حضور وکیل در بازجویی، مطالعه پرونده، طرح سؤال، یا ارائه دفاع در حین تحقیقات ضابطین نکرده است. در نتیجه، وکیل در این مرحله حیاتی به یک «ملاقات کننده خصوصی» تقلیل یافته است.

ثالثاً، ضابطین دادگستری هیچ تکلیفی برای تفهیم حق تقاضای وکیل ندارند. برخلاف بازپرس که عدم تفهیم حق داشتن وکیل برای او مجازات انتظامی تا درجه ۸ دارد (تبصره ۱ ماده ۱۹۰)، در مرحله تحت نظر حتی اگر متهم تا پایان ۲۴ ساعت از حق خود بی‌خبر بماند، هیچ ضمانت اجرایی وجود ندارد.

رابعاً، هیچ‌گونه وکیل تسخیری رایگان در مرحله تحت نظر پیش‌بینی نشده است. هرچند تبصره ۲ ماده ۱۹۰ برای جرایم سنگین (سلب حیات یا حبس ابد) وکیل تسخیری در مرحله تحقیقات مقدماتی الزامی کرده، اما در مرحله تحت نظر که اکثر متهمان جرایم سنگین در آن قرار می‌گیرند، هیچ تکلیفی برای تعیین وکیل رایگان وجود ندارد (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

خامساً، ماده ۱۹۰ تعداد وکیل را به یک نفر محدود کرده، در حالی که در مرحله دادرسی هیچ محدودیتی وجود ندارد. این محدودیت در پرونده‌های پیچیده، امکان دفاع مؤثر را کاهش می‌دهد.

سادساً و مهم‌تر از همه، نقض حق داشتن وکیل هیچ‌گاه موجب بطلان تحقیقات نمی‌شود. برخلاف قانون سابق (ماده ۱۵۶ قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ که نقض حق تعیین وکیل را موجب بطلان حکم می‌دانست) و برخلاف تجربه جهانی (آمریکا، انگلستان، فرانسه)، تنها ضمانت اجرا مجازات انتظامی درجه ۸ برای بازپرس است که در عمل به‌ندرت اعمال می‌شود.

نتیجه عملی این محدودیت‌ها آن است که حق داشتن وکیل، هرچند در قانون ۱۳۹۲ از یک «امتیاز قضایی» به یک «حق قانونی» ارتقا یافته، اما در مرحله تحقیقات مقدماتی و به‌ویژه در مرحله تحت‌نظر و جرایم امنیتی، همچنان ناقص، محدود، تشریفاتی و در بسیاری موارد کاملاً بی‌اثر باقی مانده است. متهم در حساس‌ترین لحظات، بدون وکیل واقعی و مؤثر در برابر دستگاه تعقیب خلع سلاح می‌شود و اصل تساوی سلاح‌ها به یک شعار توخالی تبدیل می‌گردد.

### گفتار سوم: حق دسترسی و مطالعه پرونده

حق دسترسی متهم و وکیل او به پرونده و امکان مطالعه آزادانه اوراق، اسناد، دلایل و مدارک موجود در آن، سومین رکن محوری حقوق دفاعی محض و یکی از مهم‌ترین تضمین‌های عملی اصل تساوی سلاح‌ها، دادرسی توافقی و دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی است. بدون این حق، دفاع متهم به دفاع در تاریکی مطلق تبدیل می‌شود؛ او نه می‌داند دقیقاً چه اتهامی متوجه اوست، نه می‌داند چه مدارکی علیه او جمع‌آوری شده، نه می‌تواند اظهارات شهود و مطلعان را ببیند و نه حتی از وجود دلایل تبرئه‌کننده احتمالی که در پرونده موجود است آگاه می‌شود. به همین دلیل، کمیته حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر عمومی شماره ۳۲ (بند ۳۳) و در آرای متعدد خود تأکید کرده که دسترسی به مدارک و اطلاعات پرونده جزء جدایی‌ناپذیر حق دفاع مؤثر و ماده ۱۴ بند ۳ (ب) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است و عدم تأمین آن، کل دادرسی را به‌طور اساسی ناعادلانه می‌کند (نائینی، ۱۳۹۵: ۶۶).

قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای نخستین بار این حق را به‌صورت صریح و نسبتاً گسترده به رسمیت شناخت. ماده ۱۹۱ مقرر می‌دارد:

«متهم، وکیل یا وکلای او، می‌توانند با رعایت مقررات، از اوراق پرونده مطالعه کنند یا تصویر بگیرند.»

و ماده ۱۹۲ این حق را به شاکی یا مدعی خصوصی نیز تسری می‌دهد:

«شاکی یا مدعی خصوصی و متهم یا وکلای آنان می‌توانند با رعایت مقررات از تمام یا بخشی از اوراق پرونده که مرتبط با اتهام متهم است، مطالعه یا تصویربرداری نمایند.»

این دو ماده در ظاهر، گامی بلند و تاریخی در جهت کاهش سرّی بودن تحقیقات مقدماتی و افزایش توافقی شدن آن است. اما همین مقررات با استثنائات گسترده، مبهم و در مواردی مطلق همراه شده‌اند که عملاً این حق بنیادین را در مهم‌ترین و حساس‌ترین پرونده‌ها بی‌اثر یا به شدت محدود کرده‌اند.

تبصره ۱ ماده ۱۹۱ اصل دسترسی را به سه دسته استثناء زیر مشروط کرده است:

۱) هرگاه بازپرس مطالعه یا دسترسی را با «ضرورت کشف حقیقت» منافی بداند؛

۲) جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور؛

۳) جرایم منافی عفت.

این سه استثناء، هر یک به تنهایی و به‌ویژه در ترکیب با یکدیگر، مشکلات جدی ایجاد کرده‌اند. نخست آنکه معیار «ضرورت کشف حقیقت» معیاری کاملاً کش‌دار و قابل تفسیر گسترده است و در رویه قضایی ایران، بازپرسان تقریباً در

همه پرونده‌های سنگین و پیچیده با استناد به همین عبارت، قرار عدم دسترسی صادر می‌کنند. دوم آنکه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم منافی عفت به صورت مطلق و بدون هیچ قید زمانی یا شرطی از حق دسترسی مستثنی شده‌اند. این در حالی است که دقیقاً در همین جرایم است که خطر محکومیت‌های سنگین، طولانی یا حتی سلب حیات وجود دارد و نیاز به دفاع مؤثر و آگاهانه بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. سوم آنکه در این جرایم، شاکی معمولاً خود نهادهای حکومتی یا وابسته به حکومت هستند و از ابتدا به تمام پرونده دسترسی دارند، اما متهم و وکیل او تا پایان تحقیقات در تاریکی مطلق می‌مانند؛ وضعیتی که شائبه یک دادرسی کاملاً جوانب‌دارانه و یک‌طرفه به نفع حکومت را به شدت تقویت می‌کند (کاشانی، ۱۳۹۶: ۶۱۰).

قانون‌گذار حتی در حق اعتراض به قرار عدم دسترسی نیز میان شاکی و متهم تبعیض قائل شده است. به موجب تبصره ۴ ماده ۱۹۱، شاکی تنها در صورتی می‌تواند به قرار عدم دسترسی اعتراض کند که دلیل آن «منافات با کشف حقیقت» باشد و در جرایم امنیتی یا منافی عفت، هیچ حقی برای اعتراض ندارد. در مقابل، متهم به موجب ماده ۱۹۰ می‌تواند به همه موارد قرار عدم دسترسی اعتراض کند. این تمایز آشکار در حالی که در جرایم امنیتی شاکی اصولاً حکومت است، عملاً متهم را در موقعیت ضعیف‌تری قرار می‌دهد.

ترکیب این محدودیت‌ها با محدودیت‌های ماده ۴۸ (محرومیت از وکیل آزاد در جرایم امنیتی تا یک هفته و سپس محدود شدن به وکلای تأییدشده) وضعیت را به مراتب وخیم‌تر می‌کند: متهم سیاسی یا امنیتی در مرحله تحقیقات مقدماتی همزمان از سه حق بنیادین محروم می‌شود:

وکیل مستقل و دلخواه،

دسترسی به پرونده،

و در بسیاری موارد حتی آگاهی دقیق از جزئیات اتهام.

نتیجه عملی این ترکیب مرگبار آن است که متهم در دادگاه انقلاب (بند الف ماده ۳۰۳) در یک نابرابری ساختاری و آشکار قرار می‌گیرد و دفاع او به دفاع یک فرد خلع سلاح شده در برابر یک دستگاه مجهز تبدیل می‌شود. همان‌گونه که کاشانی تأکید کرده، ویژگی‌ها و طبیعت این دادگاه‌ها تا کنون موجب شده است که متهمان این دادگاه انقلاب «در دفاع از جان و مال و آزادی خود از یک دفاع کافی برخوردار نباشند» (کاشانی، ۱۳۹۶: ۶۱۰).

در روبه قضایی نیز آمارها تأییدکننده این واقعیت تلخ است: گزارش کانون وکلای دادگستری مرکز (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که در بیش از ۹۲٪ پرونده‌های مطبوعاتی و امنیتی، متهمان و وکلای آن‌ها تا پایان تحقیقات مقدماتی از دسترسی به پرونده محروم بوده‌اند. گزارش ویژه‌نامه حقوق بشر قوه قضائیه (۱۳۹۹) نیز حاکی از آن است که در ۷۸٪ پرونده‌های سیاسی، قرار عدم دسترسی با استناد به «منافات با کشف حقیقت» صادر شده است.

حتی در پرونده‌های عادی نیز دسترسی معمولاً پس از صدور قرار تأمین یا در اواخر تحقیقات داده می‌شود؛ یعنی زمانی که دیگر دفاع مؤثر عملاً ممکن نیست. ضمانت اجرای نقض این حق نیز بسیار ضعیف است: قرار عدم دسترسی قابل اعتراض در دادگاه است، اما دادگاه‌ها در اکثر موارد قرار بازپرس را تأیید می‌کنند و حتی در صورت نقض، تحقیقات معمولاً به پایان رسیده و دسترسی دیگری فایده است. هیچ ضمانت اجرای انتظامی یا کیفری نیز برای بازپرسی که به‌طور غیرموجه قرار عدم دسترسی صادر کند پیش‌بینی نشده است.

بنابراین، هرچند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ حق دسترسی و مطالعه پرونده را از یک «امتیاز قضایی» به یک «حق قانونی صریح» ارتقا داد و این پیشرفتی قابل ستایش است، اما استثنائات گسترده، مبهم و مطلق (به‌ویژه در جرایم امنیتی و منافی عفت)، ترکیب آن با محدودیت‌های ماده ۴۸، و فقدان ضمانت اجرای مؤثر، موجب شده است که این حق نیز مانند حق سکوت و حق داشتن وکیل، در حساس‌ترین پرونده‌ها عملاً تعلیق یا تعطیل شود و دفاع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی همچنان در تاریکی و نابرابر و غیرعادلانه باقی بماند.

#### ۴. مبحث سوم: حقوق حمایتی، شخصی و رفاهی متهم در تحقیقات مقدماتی

مرحله تحقیقات مقدماتی، حساس‌ترین مرحله فرایند عدالت کیفری است؛ جایی که متهم در معرض محدودیت‌های آزادی، تماس مستقیم با ضابطان و مقامات تحقیق، و خطر نقض حقوق اساسی خود قرار می‌گیرد. به همین دلیل، نظام‌های حقوقی معاصر با تکیه بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اصل کرامت انسانی، اصل برائت، منع شکنجه و حق برخورداری از رفتار انسانی، مجموعه‌ای از حقوق حمایتی، شخصی و رفاهی را برای متهم پیش‌بینی کرده‌اند. این حقوق، علاوه بر جنبه دفاعی، ماهیتی حمایتی و پیشگیرانه دارند و ضامن آن هستند که هیچ متهمی — حتی پیش از اثبات اتهام — فدای سرعت، سهل‌انگاری یا سوءاستفاده در تحقیقات نشود.

در حقوق ایران، قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، منشور حقوق شهروندی ۱۳۹۵، اسناد بین‌المللی نظیر میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، و رویه قضایی، چارچوب این حمایت‌ها را تشکیل می‌دهند. بر این مبنا، حقوق متهم در این مبحث در دو گفتار بررسی می‌شود.

گفتار اول: حقوق مرتبط با تمامیت جسمانی و حیثیتی

حفظ تمامیت جسمانی و شأن و حیثیت انسانی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی از بنیادی‌ترین لوازم تحقق دادرسی عادلانه است؛ زیرا این مرحله محل تمرکز اقتدار عمومی و امکان اعمال فشار بر متهم است و دقیقاً از همین رو، حقوق بشر و آیین دادرسی نوین بیشترین حساسیت را نسبت به آن نشان داده‌اند. متهم در نخستین مواجهه با ضابطان — به‌ویژه در وضعیت تحت‌نظر — در شرایطی قرار می‌گیرد که خطر آسیب‌های جسمی، روانی، تحقیر شخصیتی و نقض کرامت انسانی به شدت افزایش می‌یابد؛ لذا قواعد حمایتی این مرحله نه تشریفاتی و ظاهری، بلکه ابزارهای واقعی برای صیانت از جوهره انسانیت و عدالت کیفری‌اند. در همین چارچوب است که اسناد بین‌المللی، از جمله «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» و تفسیرهای کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (CESCR, paras. 8-9)، سلامت جسمی و روانی افراد بازداشت‌شده را جزء لاینفک کرامت انسانی دانسته و دولت‌ها را ملزم به فراهم آوردن شرایطی می‌کنند که هیچ‌گونه آسیب فیزیکی و روانی به متهم وارد نشود. مولر نیز در این زمینه تأکید می‌کند که «مراقبت‌های بهداشتی از زندانیان و بازداشت‌شدگان بخش جدایی‌ناپذیر و اساسی نظام زندان است» (Møller, 2007:21).

در نظام حقوقی ایران نیز اصل کرامت انسانی و ممنوعیت شکنجه در بالاترین سطح هنجاری مورد شناسایی قرار گرفته است. ماده ۳۸ قانون اساسی با صراحت اعلام می‌کند که هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار ممنوع است و اعتبارات ناشی از چنین اقداماتی فاقد ارزش قانونی است. این اصل، محور اصلی حمایت از متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی را تشکیل می‌دهد و به‌طور طبیعی، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز بر همین مبنا سازوکارهای حمایتی متعددی را وضع کرده است. این سازوکارها تنها منع رفتارهای خشن جسمانی نیست، بلکه شامل هرگونه تهدید، فشار روانی، تحقیر، رفتارهای تزدیلی، نگهداری در شرایط نامطلوب و هر عاملی می‌شود که بتواند سلامت جسمی یا روانی متهم را به خطر اندازد.

بر همین اساس، «حق بر سلامتی» در مرحله تحقیقات مقدماتی جایگاهی برجسته دارد؛ زیرا سلامت بدنی و روانی، شرط بهره‌مندی متهم از سایر حقوق دفاعی است. شخصی که در اثر فشارهای جسمی یا روحی دچار ضعف، ترس، سردرگمی یا ناتوانی در تصمیم‌گیری شود، عملاً از امکان دفاع مؤثر محروم می‌شود. افزون بر این، حق سلامت به عنوان جزئی از «حق بر کرامت» در اسناد بین‌المللی تصریح شده و شامل حق برخورداری از خدمات درمانی، نظارت پزشکی، شرایط استاندارد بازداشت، و حمایت در برابر آسیب‌های ناشی از نگهداری است (CESCR, para. 8-9). در این میان، سلامت روانی به همان اندازه سلامت جسمی اهمیت دارد؛ زیرا بسیاری از شکنجه‌ها و بدرفتاری‌ها نه در قالب ضرب و جرح، بلکه در قالب تهدید، انزوای طولانی، ایجاد ترس، رفتارهای تحقیرآمیز یا محرومیت‌های محیطی اعمال می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای تضمین این حقوق که قانونگذار ایران بدان توجه کرده، پیش‌بینی حق معاینه پزشکی است. در ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، حق درخواست معاینه پزشکی از سوی متهم یا بستگان نزدیک او به رسمیت شناخته شده است. طبق ماده ۵۱، «بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از وی معاینه به عمل می‌آورد و گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود.» پیش‌بینی این حق نه تنها از منظر سلامت فردی اهمیت دارد، بلکه یک ابزار بسیار مهم برای پیشگیری از شکنجه و مستندسازی هرگونه آسیب احتمالی است. متهمی که بدرفتاری را تجربه کرده باشد، بدون معاینه پزشکی قادر به اثبات ادعای خود نخواهد بود و ضابطان نیز قادر خواهند بود آثار جسمی یا روانی ناشی از رفتارهای غیرقانونی را کتمان کنند. بنابراین، معاینه پزشکی نه یک امتیاز رفاهی، بلکه یک ابزار نظارتی است که سلامت متهم و سلامت فرآیند قضایی را در کنار هم حفاظت می‌کند. با وجود اهمیت این حق، قانونگذار در شیوه اجرای آن دچار کاستی مهمی شده است؛ زیرا انتخاب پزشک را بر عهده دادستان قرار داده و به متهم یا خانواده او نقشی در گزینش پزشک نداده است. این امر می‌تواند از استقلال پزشک بکاهد، به‌ویژه در مواردی که بدرفتاری متهم از سوی ضابطان تحت نظارت همان دادستان رخ داده باشد. به همین دلیل، بسیاری از حقوق‌دانان پیشنهاد کرده‌اند که حق انتخاب پزشک باید به خود متهم یا خانواده‌اش سپرده شود؛ زیرا تنها در این صورت است که معاینه پزشکی می‌تواند ابزار واقعی کشف حقیقت و جلوگیری از شکنجه باشد، نه یک اقدام تشریفاتی.

از منظر حمایتی، ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری با تعیین ضمانت اجرای سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت برای ضابطانی که از اجرای این حق امتناع کنند، گامی مهم در تضمین اجرایی حق سلامت برداشته است. وجود ضمانت اجراء، میزان التزام ضابطان را به رعایت حقوق متهم افزایش داده و از بی‌اثر شدن این حق جلوگیری می‌کند.

در کنار حق معاینه پزشکی، حق اطلاع خانواده از وضعیت متهم نیز نقش مهمی در حفظ امنیت جسمانی و روانی وی دارد. ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌کند که شخص تحت نظر می‌تواند از طریق تلفن یا هر وسیله ممکن، خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن مطلع کند و ضابطان مکلف‌اند مقدمات این ارتباط را فراهم سازند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که متهم نباید از این حق استفاده کند. اطلاع‌رسانی به خانواده باعث می‌شود وضعیت متهم برای افراد بیرون از بازداشتگاه شفاف باشد و امکان نظارت غیررسمی بر رفتار ضابطان ایجاد شود. از سوی دیگر، اطلاع خانواده به معنای کاهش اضطراب و تقویت روحیه متهم است و می‌تواند از فشارهای روانی و آسیب‌های ناشی از انزوا جلوگیری کند. هرچند ماده ۵۰ ضمانت اجرای مستقلی ندارد، اما ماده ۵۱ همین قانون—که ثبت وضعیت سلامت و

مشخصات متهم را الزامی می‌داند—دارای ضمانت اجرای ماده ۶۳ است و می‌توان با تفسیر هماهنگ، امتناع از اطلاع‌رسانی را نیز مشمول همان ضمانت اجرا دانست.

در مجموع، تمامی این مقررات—منع شکنجه، الزام به رفتار انسانی، حق سلامت، حق معاینه پزشکی و حق اطلاع خانواده—در کنار یکدیگر ساختار حمایتی منسجمی را تشکیل می‌دهند که هدف اصلی آن جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت در مرحله حساس تحقیقات مقدماتی است. هر اندازه این حقوق دقیق‌تر اجرا شوند، احتمال اعمال فشار، اعتراف‌گیری غیرقانونی و تهدید کرامت انسانی متهم کاهش می‌یابد و تحقق عدالت کیفری واقعی تضمین می‌شود. برعکس، هر گونه تضعیف این حقوق، حتی در ظاهر کوچک، می‌تواند زمینه‌ساز نقض‌های جدی و جبران‌ناپذیر گردد و اساس اعتماد عمومی به دستگاه قضایی را متزلزل کند.

### گفتار دوم: حقوق مرتبط با حریم خصوصی و فضای تحقیق

حریم خصوصی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های دادرسی عادلانه به شمار می‌رود و نقض آن می‌تواند کل فرآیند تحقیق را از مشروعیت ساقط کند. تجربه‌های تاریخی در بسیاری از نظام‌های حقوقی نشان داده است که نخستین نقطه‌ای که حقوق متهم در آن تضعیف می‌شود، دقیقاً جایی است که مقامات تحقیق، مرزهای حریم خصوصی را نادیده می‌گیرند؛ خواه در قالب بازرسی گسترده و فاقد ضرورت، خواه در قالب شنود و کنترل الکترونیکی بدون مجوز کافی، خواه در قالب نگهداری متهم در شرایط غیرانسانی و فاقد معیارهای بهداشتی و امنیتی. به همین دلیل، قانون اساسی ایران در کنار مواد متعدد قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین استانداردهای بین‌المللی مانند ماده ۱۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، چارچوب‌های روشن و الزام‌آور برای حمایت از حریم خصوصی متهم ترسیم کرده‌اند.

در آغاز باید یادآور شد که مفهوم حریم خصوصی در تحقیقات مقدماتی تنها به معنای منع ورود به منزل یا گوشی تلفن همراه نیست، بلکه گستره‌ای وسیع دارد که شامل امنیت جسمی، سلامت روانی، کرامت انسانی، شرایط بازداشت، دسترسی به پزشک، منع بازداشتگاه‌های غیررسمی، حق اطلاع‌رسانی به خانواده، و حتی نحوه نگهداری و پردازش داده‌های شخصی متهم می‌شود. به تعبیر حقوق‌دانان، «قرائت مدرن از حریم خصوصی، ترکیبی از مصونیت از تعرض فیزیکی و دیجیتال و نیز مصونیت از رفتارهای توهین‌آمیز و نقض‌کننده کرامت انسانی است» (خزایی، ۱۳۹۹: ۲۳۱).

در این چارچوب، نخستین عرصه‌ای که حریم خصوصی متهم در معرض تهدید قرار می‌گیرد، بازرسی و تفتیش است. قانونگذار ایران در مواد ۵۵، ۹۶ و ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری تأکید کرده است که هرگونه بازرسی باید بر اساس مجوز قضایی، با تعیین دقیق محدوده و موضوع و صرفاً در حدود ضرورت انجام شود. این مواد نتیجه تجربه‌ای طولانی در حقوق کیفری ایران است؛ زیرا در گذشته بازرسی‌های گسترده و فاقد ارتباط روشن با اتهام، منجر به نقض حقوق افراد و گاه تحصیل ادله غیرقانونی می‌شد. دیوان عالی کشور نیز در آرای متعدد گفته است که «بازرسی نامحدود و فاقد ارتباط مشخص با موضوع اتهام» موجب بی‌اعتباری ادله است. این رویکرد با اصول بین‌المللی نیز سازگار است؛ جایی که کمیته حقوق بشر سازمان ملل در General Comment No. 16 تصریح می‌کند که هرگونه مداخله در حریم خصوصی باید قانونی، ضروری و متناسب باشد.

اهمیت این مسأله در بازرسی‌های دیجیتال به مراتب بیشتر است. در عصر کنونی بخش عمده زندگی انسان در رایانه، تلفن همراه و فضای مجازی ثبت می‌شود و به همین دلیل ادله الکترونیک حساس‌ترین حوزه تعرض به حریم خصوصی محسوب می‌شود. گرچه ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح می‌کند که ضبط داده‌ها باید محدود به «نیاز

تحقیق» باشد، اما در عمل گاه شاهد استخراج کامل اطلاعات گوشی یا لپ‌تاپ متهم هستیم؛ امری که نه با اصل تناسب سازگار است و نه با اصول محرمانگی داده‌ها در قانون جرائم رایانه‌ای. از نظر دکترین، «بازرسی دیجیتال باید هدفمند، محدود و با ذکر دقیق کلیدواژه‌ها، بازه زمانی و موضوع مرتبط با اتهام باشد، نه آنکه به یک شکار اطلاعات عمومی تبدیل شود» (علی‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۸۷). در بسیاری از کشورها مانند فرانسه نیز قوانین جدید حمایت از داده‌ها تصریح کرده‌اند که هرگونه ورود به داده‌های دیجیتال متهم باید دقیق، قابل پیش‌بینی و دارای محدوده مشخص باشد.

اما حریم خصوصی صرفاً منحصر به منع دسترسی نامحدود به اسناد و داده‌ها نیست؛ بلکه فضای نگهداری و بازداشت متهم نیز بخشی از حریم خصوصی اوست. کرامت انسانی، سلامت جسمانی و روانی و برخورداری از شرایط انسانی در بازداشتگاه از مهم‌ترین حقوق حمایتی متهم است که در قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و اسناد بین‌المللی مانند «قواعد نلسون ماندلا» مورد تأکید قرار گرفته است.

ماده ۷ دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضاییه ضابطان را مکلف کرده است که متهم را در محل‌های رسمی و دارای شرایط انسانی نگهداری کنند و نیز بر ممنوعیت هرگونه رفتار تحقیرآمیز یا خلاف شأن انسانی تصریح دارد. با این حال، یکی از چالش‌هایی که در گزارش‌های نهادهای نظارتی مشاهده می‌شود، وجود برخی بازداشتگاه‌های موقت، غیررسمی یا فاقد امکانات بهداشتی مناسب است. از منظر حقوقی، چنین اماکنی اصولاً فاقد اعتبار و حتی موجب مسئولیت کیفری ضابط محسوب می‌شوند. در همین زمینه، حق دسترسی به پزشک یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های حریم خصوصی جسمانی متهم است. ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌کند که اگر متهم نیاز به معاینه یا درمان داشته باشد، مأموران مکلف‌اند فوراً وی را به پزشک معرفی کنند. اهمیت این حق فراتر از درمان ساده است؛ زیرا ثبت وضعیت جسمانی متهم توسط پزشک یکی از ابزارهای اصلی پیشگیری از شکنجه و بدرفتاری است. پزشک قانونی نیز باید گزارش خود را مستقل از ضابطان تنظیم کند، و همین استقلال موجب می‌شود که آثار ضرب و جرح احتمالی پنهان نماند.

از دیگر عناصر مهم حریم خصوصی متهم در تحقیقات، حق اطلاع خانواده از وضعیت وی است. طبق ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، متهم باید بتواند به خانواده خود اطلاع دهد که بازداشت شده و در کجا نگهداری می‌شود. این حق، نه تنها از ناپدیدسازی اجباری جلوگیری می‌کند، بلکه امنیت روانی فرد و خانواده‌اش را تأمین کرده و شفافیت فرایند بازداشت را تضمین می‌کند. در اسناداردهای بین‌المللی، قطع این حق حتی برای چند ساعت نیز به‌عنوان رفتار تهدیدکننده کرامت انسانی شناخته شده است.

تمام این نکات نشان می‌دهد که حریم خصوصی در تحقیقات مقدماتی، تنها یک حق فرعی یا کم‌اهمیت نیست، بلکه بنیاد و شالوده دادرسی عادلانه است. هرگونه بازرسی، تفتیش، شنود، ورود به داده‌ها، نگهداری در بازداشتگاه یا حتی نحوه برخورد با متهم باید در چهارچوب قانون، ضرورت، تناسب و نظارت قضایی صورت گیرد. رعایت این اصول هم از نقض حقوق بشر جلوگیری می‌کند و هم موجب ارتقای مشروعیت دستگاه قضایی و افزایش اعتماد عمومی می‌شود. به همین دلیل است که دکترین حقوقی بر این باورند که «نحوه رفتار با متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، آینه کیفیت نظام عدالت کیفری یک کشور است و هرگونه سستی در حمایت از حریم خصوصی، مستقیماً به تضعیف حقیقت‌یابی و عدالت می‌انجامد» (خزایی، ۱۳۹۹: ۲۳۴).

## ۵. مبحث چهارم: ضمانت اجراهای نقض حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی

مرحله تحقیقات مقدماتی، حساس‌ترین بخش فرایند دادرسی کیفری است؛ زیرا در همین مرحله است که نوع برخورد ضابطان، بازپرس و سایر مقامات قضایی با متهم می‌تواند به‌طور مستقیم بر سرنوشت پرونده و در نهایت بر اعتبار رأی نهایی تأثیر بگذارد. از آنجا که متهم در این مرحله هنوز در معرض اثبات مجرمیت قرار نگرفته و از اصل بنیادین «برائت» بهره‌مند است، تضمین حقوق وی از یک سو پشتوانه عدالت کیفری و از سوی دیگر لازمه صیانت از آزادی‌های فردی و جلوگیری از خودکامگی و سوءاستفاده از قدرت عمومی به‌شمار می‌آید. بر همین اساس، قانونگذار مجموعه‌ای از حقوق شکلی و ماهوی را برای متهم پیش‌بینی کرده و در برابر نقض این حقوق نیز ضمانت‌اجراهایی را مقرر نموده است تا اجرای قوانین صرفاً جنبه تشریفاتی پیدا نکند و رعایت حقوق متهم الزام‌آور باشد، نه توصیه‌ای.

ضرورت پرداختن به ضمانت‌اجراهای نقض حقوق متهم از این جهت است که فقدان سازوکارهای مؤثر، موجب می‌شود هرگونه خدشه به حقوق دفاعی بی‌پاسخ بماند و این امر نه تنها عدالت را مخدوش می‌سازد بلکه زمینه بروز رفتارهای سلیقه‌ای، بازداشت‌های بی‌ضابطه، تحصیل ادله نامشروع و حتی صدور آرای مبتنی بر تحقیقات فاقد اعتبار قانونی را فراهم می‌کند. به بیان دیگر، ضمانت‌اجراها ستون اصلی نظام دادرسی عادلانه‌اند؛ زیرا بدون آنها حقوق متهم صرفاً در حد شعار باقی می‌ماند. از همین رو، در صورت نقض حقوق دفاعی یا اصول بنیادین دادرسی، قانونگذار امکان بطلان تحقیقات مقدماتی، مجازات انتظامی و کیفری مأموران و مقامات متخلف، مسئولیت مدنی و پرداخت خسارت و نیز جبران ضرر بازداشت غیرقانونی را پیش‌بینی کرده است تا توازن میان اقتدار حاکمیت و آزادی فردی حفظ شود.

این مبحث با هدف تحلیل ابعاد مختلف این ضمانت‌اجراها، در سه گفتار تنظیم شده است: نخست، ضمانت‌اجراهای شکلی و ماهوی که مستقیماً اعتبار تحقیقات را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ دوم، ضمانت‌اجراهای انتظامی که ناظر بر رفتار حرفه‌ای ضابطان و مقامات قضایی است؛ و سوم، ضمانت‌اجراهای کیفری که در موارد شدید نقض حقوق، برای حمایت مضاعف از آزادی‌های فردی اعمال می‌شود. بررسی دقیق این سازوکارها نشان می‌دهد که رویکرد نظام حقوقی ایران، با وجود برخی چالش‌ها، در پی تحقق دادرسی منصفانه و محدود کردن قدرت عمومی در مرحله تحقیقات مقدماتی است.

### گفتار اول: ضمانت اجرا در برابر نقض حقوق متهم

برای اینکه حقوق بتواند به هدف خود، یعنی استقرار نظم عادلانه در روابط اجتماعی، دست یابد، باید اجرای قواعد آن الزامی باشد. الزامی بودن قواعد حقوقی زمانی مفهوم پیدا می‌کند که دولت برای تخلف از این قواعد، کیفر مناسبی پیش‌بینی کرده باشد. اثری که دولت بر نقض قاعده حقوقی مترتب می‌سازد، ضمانت اجرا نامیده می‌شود و این ضمانت اجرا بسته به نوع قاعده و هدف آن متفاوت است (حیاتی، ۱۳۸۹: ۲۸).

اصولاً قواعدی که اجرای آن‌ها تضمین نشده است، نباید در شمار قواعد حقوقی قرار گیرند. زیرا اگر افراد در اجرای آن آزاد باشند و در برابر تخلف خود هیچ‌گونه مجازاتی نبینند، نباید انتظار داشت که به آن پایبند باشند. وسایل اجبار قواعد حقوقی نیز متنوع است و شامل مواردی مانند اعمال حقوقی، مسئولیت مدنی، اجرای مستقیم قاعده توسط قوای عمومی و کیفر متجاوزان می‌شود. در مجموع، این ضمانت‌اجراها را می‌توان به دو دسته حقوقی و کیفری تقسیم کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۵).

بنابراین، این امر بدیهی است که صرف اعلام حقوقی برای افراد جامعه، از جمله متهم، کافی نیست و پیش‌بینی ضمانت اجرا برای رعایت آن‌ها ضرورت دارد. زیرا در نظر گرفتن حق برای متهم از یک سو و عدم قرار دادن ضمانت اجرا برای عدم رعایت آن از سوی دیگر، به معنای بی‌اثر یا کم‌اثر بودن تصریح به حقوق متهم است. به عبارت دیگر، اگر تحقیقات

همراه با رعایت حقوق دفاعی متهم با تحقیقات به دور از رعایت آن‌ها مساوی و یکسان باشند، ممکن است منجر به تضییع حقوق متهم گردد. از این رو، ضروری است که ضمن تصریح به حقوق اساسی افراد، از جمله متهم در جریان دادرسی، ضمانت‌های اجرائی لازم برای تضمین آن‌ها در نظر گرفته شود (باقرپور، ۱۳۸۴: ۳۴).

در نتیجه، تحقیقات و دلایل ناشی از آن، مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی، از جمله ضمانت‌های اجرائی هستند که قانونگذار به استناد آن‌ها، دست‌مقامات انتظامی یا قضایی را در نقض حقوق دفاعی شخص مظنون و متهم در مراحل تحت نظر و تحقیقات مقدماتی بسته است.

بطلان تحقیقات مقدماتی در صورت نقض حقوق دفاعی شخص متهم

قاعده بطلان دلیل به این معناست که مشروعیت و قانونی بودن یک دلیل به تنهایی برای ارائه آن به دادرس کافی نیست و علاوه بر این، دلیل باید با رعایت ضوابط قانونی تحصیل و کسب شده باشد؛ چرا که مهم‌ترین دلیل در اثبات یک واقعه مجرمانه، در صورتی که در تحصیل آن، مقررات قانونی و شرایط مقرر نادیده گرفته شود، فاقد اعتبار محسوب می‌شود و ممکن است مسئولیت کیفری یا انضباطی برای فرد تحصیل‌کننده آن به دنبال داشته باشد. نظریه بطلان دلیل از یک سو به دنبال تضمین رعایت قواعد دادرسی به منظور حمایت از منافع اصحاب دعوا، به ویژه متهم، و از سوی دیگر، به دنبال پیشگیری از عدم رعایت این قواعد و وا داشتن مجریان عدالت کیفری به تبعیت از آن‌هاست (تدین، ۱۳۸۷: ۷۶).

قدمت قاعده بطلان در قوانین آیین دادرسی کیفری ایران به بیش از یک قرن می‌رسد. ماده ۳۶۸ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ در باب قاعده بطلان بیان می‌داشت که: «هرگاه خود متهم نتواند وکیل انتخاب نماید، محکمه به اجازه او یک نفر وکیل برای او انتخاب می‌نماید». هر چند ضمانت اجرای بطلان در این ماده تنها شامل محاکم بود و مراحل تحت نظر و تحقیقات مقدماتی را دربر نمی‌گرفت، اما اقدام قانونگذار در آن دوران نشان‌دهنده این تفکر بود که سایر حقوق دفاعی متهم نیز مانند حق داشتن وکیل مورد توجه قرار گرفته و در نهایت، حقوق دفاعی متهم در فرآیند دادرسی به خوبی تأمین گردد.

۴۶ سال پس از تصویب قانون اصول محاکمات جزایی، قانونگذار در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد قانونی آیین نامه دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در پی اصلاحات ساختاری در فصل ششم، ماده ۳۶۸ قانون اصول محاکمات جزایی را نسخ نمود و بر همین مبنا دیگر قاعده بطلان، ضمانت اجرای حق وکیل به شمار نمی‌رفت. این روند تا سال ۱۳۷۰ ادامه داشت تا اینکه ماده واحده قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر داشت که: «هرگاه به موجب تبصره ۲ ماده واحده مزبور، دادگاه‌ها مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند.» بر اساس حکم صادره دیوان عالی کشور، حق گرفتن وکیل از متهم در صورت عدم رعایت، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از خدمات قضائی می‌گردد. به این ترتیب، طبق این ماده واحده، دوباره حق داشتن وکیل در فرآیند کیفری و ضمانت اجرای بطلان در پی داشت.

پس از کش و قوس‌های فراوان، قوانین مرتبط با قاعده بطلان در باب تضمین حقوق دفاعی متهم، حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود. تبصره ۱ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ این اقدام قانونگذار را می‌توان در راستای حمایت از حقوق دفاعی متهم تلقی نمود. تبصره مذکور در حمایت از حقوق دفاعی متهم، گوی سبقت را از ماده ۳۶۸ قانون اصول محاکمات جزایی ربوده است. تکلیف بازپرس به تفهیم حق داشتن وکیل و ضمانت اجرای بطلان در صورت عدم انجام این وظیفه، به خوبی نشان می‌دهد که قانونگذار به درستی به

نقش و جایگاه و کلا در فرآیند دادرسی پی برده است؛ اما این بار نه ۴۶ سال، بلکه کمتر از ۶۲ سال از تصویب ضمانت اجرای بطلان نگذشته بود که قانونگذار در پی اصلاحیه قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲، مجازات‌های انتظامی درجه ۸ و ۳ را به ترتیب در صورت عدم تفهیم حق داشتن و کیل جایگزین ضمانت اجرای بطلان نمود. در واقع، اصلاحیه مذکور را باید پسرقتی عظیم در تضمین حقوق دفاعی متهم به شمار آورد.

### نتیجه گیری:

به نظر نگارنده، عدم توجه قانونگذار به موضع حمایتی که بیش از یک قرن پیش برای رعایت حقوق دفاعی متهم لحاظ می شده است، در این برهه زمانی که تمامی نهادهای حقوق بشری به حقوق و امتیازات گوناگون برای اشخاص متهم اشاره دارند، فاقد هرگونه توجیه منطقی و حقوقی می باشد. تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری به همراه بند (ب) ماده ۴۶۹ این قانون، به صراحت نشان دهنده آن است که قانونگذار از بطلان قضایی در مقابل بطلان قانونی حمایت کرده است.

حمایت قانونگذار از قاعده بطلان قضایی بدین معناست که شخص متهم باید اثبات نماید که اولاً یکی از حقوق دفاعی او در مراحل مختلف دادرسی نقض گردیده و ثانیاً اثبات نماید که نقض آن حق به درجهای از اهمیت بوده که بتواند موجبات بی اعتباری تحقیقات یا احکام را فراهم آورد. در حالی که در بطلان قانونی، به صورت اثبات نقض حقوق دفاعی، ما شواهد بی اعتباری تحقیقات را داریم. در حقیقت، قانونگذار با پذیرش بطلان قضایی، بار اثبات بی اعتباری تحقیقات یا احکام را بر دوش متهمین گذاشته است. در حقوق ایالات متحده، قواعد بطلان تحقیقات و دلایل تحت عنوان دو تئوری میوه درخت مسموم پیش بینی شده است. قاعده نخست، بی اعتباری دلیل اولیه و مستقیم ناشی از نقض مقررات را شامل می شود و تئوری دوم به این موضوع اشاره می کند که هرگاه دلیل نخستین (درخت) به صورت غیرقانونی کسب شده باشد، دلیل متعاقب (میوه) ناشی از دلیل اول نیز غیرقابل پذیرش خواهد بود (موذن زادگان، ۱۳۹۵: ۲۴۴). بدین ترتیب، اگر فرضاً پلیس، حقوق متهم را مطابق قواعد میراندا به وی تفهیم ننماید، دادستان نمی تواند اظهارات به دست آمده از متهم را به عنوان دلیل مورد استناد قرار دهد و به طور کلی اظهاراتی که با نقض حقوق متهم به دست آمده اند، در زمره ادله مورد قبول قرار نمی گیرند؛ در صورت استناد به آنها، مراجع تجدیدنظر و به ویژه دیوان عالی کشور حکم به نقض آرائی صادره می دهند که صرفاً مبتنی بر ادله ای است که با نقض تفهیم حقوق متهم به دست آمده اند. بنابراین، در حقوق این کشور، چنانچه حق داشتن مشاور یا وکیل نقض شود، اقرار به دست آمده به عنوان دلیل اصلی پرونده، رد و ابطال می گردد (قاسمی مقدم، پیشین: ۱۴۸).

در انگلستان نیز طبق مواد ۷۶، ۷۸ و ۸۲ قانون پلیس و ادله کیفری، در صورتی که طرق تحصیل دلایل با نقض حقوق اساسی متهمین باشد و یا با نقض حریم خصوصی یا کرامت انسانی متهمان تحصیل شده باشند، قابل پذیرش نیستند (حیدری، پیشین: ۴۳).

### منابع

#### ۱. منابع فارسی

#### کتابها

سپهری، روح الله. (۱۳۹۴). عدول از صلاحیت محلی در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه. نشریه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه

علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۰.

موحد، محمدعلی. (۱۳۹۷). حق و سوء استفاده از آن. تهران: نشر کارنامه.

- موحد، محمدعلی. (۱۳۹۶). در هوای حق و عدالت؛ از حقوق طبیعی تا حقوق بشر (چاپ پنجم). تهران: نشر کارنامه.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۹). حقوق جزای عمومی ۱. تهران: انتشارات دادگستر.
- میرمحمدصادقی، حسین و دیگران. (۱۳۹۵). اصول دادرسی منصفانه از نظر تا عمل. تهران: انتشارات خرسندی.
- عبدی، حامد و اردبیلی، محمد آشوری. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی نظارت قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی کیفری ایران و دیوان کیفری بین‌المللی. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۸(۱۵)، ۱۵۱-۱۷۲.
- فرح‌بخش، حسین. (۱۳۸۵). مفهوم و ابعاد مختلف حقوق دفاعی متهم. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۳۶(۷۴)، ۲۱-۴۵.
- غلامی، یاسر، دلیر، حسن، موسوی‌احمدی، سید محمد و بارانی، مهدی. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی ضمانت اجرای نقض حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی در حقوق ایران و آمریکا. دیدگاه‌های حقوقی و قضایی، ۳۹(۶۲)، ۶۳-۷۰.
- قانون آیین دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۲). مواد ۵۰، ۱۰۰، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۷۰ و تبصره ماده ۴۸. تهران: روزنامه رسمی کشور.
- قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات). (۱۳۹۲). مواد ۱۶۹ و ۵۷۸. تهران: وزارت دادگستری.
- آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور. (۱۳۹۵). مواد ۳ تا ۸. تهران: قوه قضاییه.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۵۸). اصول ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۱۵۶. تهران: شورای نگهبان.
- یوسفی، احسان. (۱۴۰۲). تحلیل تطبیقی مرحله تحقیقات مقدماتی در نظام حقوقی ایران و فرانسه. فصلنامه مطالعات تطبیقی حقوق کیفری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۲(۴)، ۴۵-۷۰.
- سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور. (۱۳۹۵). آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور. تهران: معاونت حقوقی قوه قضاییه.

## ۲. منابع انگلیسی

### Books

- Actu-Juridique. (2022). La nouvelle enquête préliminaire ou l'art de donner et retenir. Retrieved from <https://www.actu-juridique.fr>
- Ancel, Jean-Pierre. (1994). *Le doute et le droit*. Paris: Dalloz.
- Andre & Fauchald, Ole Kristian (Eds.). *First Published*. Oxford: Hart Publishing.
- Appellate Body Report (1996). *United States-Standards for Reformulated and Conventional Gasoline, WT/DS2/AB/R*.
- Bekaert, Hermann. (1963). *Introduction à l'étude du droit*. Bruxelles: Emile Bruyant.
- Carbonnier, J. (1955). *Droit Civil, introduction*. PUF.
- Delmas-Marty, Mireille. (1995). *Procédure pénale d'Europe*. Paris: PUF.
- Derakhsheh, J., & Sarkheyl, B. (2014). Advancement of human rights in field of social and economical in equality (Cultural approach). *Journal of Culture and Communication Studies*, 15(25).
- European Court of Human Rights (ECHR). (2008). *Salduz v. Turkey* (Application no. 36391/02). Strasbourg: European Court of Human Rights.
- Fourment, François. (2011). *Procédure pénale d'exception et droit de l'homme*. Édition l'Harmattan.
- Ganesan, Arumugamangalam V. (2015). *The Appellate Body in its Formative Years, A Personal Perspective*. In Gabrielle Marceau (Ed.), *A History of Law and Lawyers in the GATT/WTO, The Development of the Rule of Law in the Multilateral Trading System*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Garner, Bryan A. (2009). *Black's Law Dictionary (Ninth Edition)*. St. Paul, Minn: West Publishing Company.
- Geny, François. (1932). *Science et technique en droit privé positif, T1*. Paris: Sirey.